



مجموعه‌ی مبارزان  
(کمونیست)

## اولین جرقه‌ی سرخِ شرق

زنده‌گی، اندیشه و مبارزاتِ  
آواتیس سلطان‌زاده





# اولین جرقه‌ی سرخِ شرق

زنده‌گی، اندیشه و مبارزاتِ آواتیس سلطان‌زاده

کمیته‌ی مطالعات تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران

(گروه پروسه)



# اولین جرقه‌ی سرخِ شرق

زنده‌گی، اندیشه و مبارزاتِ آواتیس سلطان‌زاده

کمیته‌ی مطالعات تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران

(گروه پروسه)

طراحی جلد و صفحه‌بندی: سینا اعتمادی



انتشارات پروسه

[www.processgroup.org](http://www.processgroup.org)

۱۳۹۲

تقدیم به یادِ همیشه جاویدانِ ارامنه‌ی کمونیست:

واسا خاچاطوریان، آرشاویر چلنگریان، آواتیس میکایلیان،

وارطان سالاخانیان و ...

## فهرست

مقدمه ..... ۹

### فصل اول

زنده‌گی نامه ..... ۱۲

سال‌های آغازین مبارزه ..... ۱۲

تاسیس حزب کمونیست ایران؛ برگی تازه در جنبش چپ ..... ۱۷

کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران؛ سال‌های تلاطم دوباره ..... ۲۷

### فصل دوم

جای‌گاه تئوریک سلطان‌زاده ..... ۳۴

جنبش جنگل ..... ۳۴

رژیم رضا شاه پهلوی ..... ۳۵

مساله‌ی ارضی ..... ۳۸

جنبش کارگری ..... ۴۱

مذهب ..... ۴۵

دیدگاه‌های اقتصادی: «سرمایه‌ی مالی-امپریالیسم» و «اقتصاد سیاسی ایران» ..... ۴۹

جای‌گاه و شخصیت سلطان‌زاده در جنبش چپ و کمونیستی ..... ۵۷

منابع ..... ۶۲

م. پاولویچ (شرق‌شناس و از مسئولین مشرق زمین کمیترن):

«سلطان‌زاده انقلابی صادق، مارکسیستِ فداکار و باسوادترین رفیقِ ایرانی و سری که از

دیگران سر تر است... از اعتمادِ رفقای ایرانی برخوردار است.»



### مقدمه

جنبشِ چپ و کارگری و کمونیستی ایران سابقه‌ای ۱۰۸ ساله دارد. می‌گوییم ۱۰۸ سال چرا که مبنای آن را تابستان ۱۲۸۴ خورشیدی می‌دانیم. سالی که در آن، اولین تشکیلاتِ کمونیستی با نام «گروه سوسیال دموکرات تبریز» توسط ۲۸ ارمنی ایرانی‌تبار در شهر تبریز شکل گرفت. و باز در همین سال، اولین اعتصابِ کارگری و به دنبال آن یک سلسله اعتصاب‌های دیگری در گیلان توسط کارگران شیلات به وقوع پیوست. اعتصاب‌هایی که خود تحت تاثیر شرایط انقلابی در ایران و روسیه بود و چندی بعد در ۱۲۸۵ خ منجر به تاسیس اولین تشکلِ کارگری ایران یعنی «اتحادیه‌ی مطابع (چاپخانه‌ها) ایران» شد.

از آن تاریخ به بعد، جنبشِ چپ و کارگری ایران هم‌گام با تحولاتِ سیاسی و اجتماعی کشور و جهان در حال تغییر و بعضی رشد بوده است. نقشِ آرامنه در تاریخِ این جنبش نقشی تعیین‌کننده است. چراکه اولین نطفه‌های فکری، توسط آن‌ها بسته شد و هم‌چنین بعدها در عرصه‌ی مبارزاتِ سندیکایی نیز فعال و تاثیرگذار بوده‌اند. این نقش چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی نیز ادامه یافت، اما به صورتِ آرام و خزنده

قطع‌گردید. قطع این فعالیت و به حاشیه رفتنِ فعالیتِ سیاسیِ ارمنی‌های ایران بحثی‌ست که متاسفانه تاکنون موردِ بررسی قرارنگرفته و لازم است تا در موردِ آن تحقیقِ جامعه‌شناسانه‌ای به‌عمل‌آید.

یکی از شخصیت‌های این لایه از جامعه‌ی ایران که به جنبشِ چپ و کارگری پیوست و تاثیرِ بسیار مهمی در معادلاتِ سیاسیِ ایران و حتا اتحادِ شوروی داشت، *آواتیس میکائیلیان* (سلطان‌زاده) است. مردی که سالیانِ دراز تاریخ‌نویسانِ دستگاهِ ایده‌ئولوژیکِ شوروی سعی در مخدوش‌کردنِ چهره‌اش داشته‌اند. انسانی که نیمی از سال‌های عمرش (نزدیک به ۲۲ سال) را در مبارزه با سرمایه‌داری و تلاش برای استقرارِ جامعه‌ی سوسیالیستی سپری کرد. او در مبارزه‌ی تئوریک از روشِ نقدِ رادیکالِ مقولاتِ استفاده می‌کرد. این درست همان روشِ *کارل مارکس* در تحلیلِ عناصر و مقولاتِ مادی بود. مارکس نیز تئوری‌ها و نقدش را بر اساس بررسی ریشه‌ها بنیان‌نهاد. او در نامه‌ای چنین می‌نویسد:

« . . . و توده‌ها زمانی محملِ تظاهرِ تئوری می‌شوند که تئوری، رادیکال باشد و رادیکال بودن یعنی دست به ریشه‌ی مسائل بردن؛ و برای انسان، ریشه خودِ انسان است... »

همین درکِ انتقادی و رادیکال بود که *سلطان‌زاده* را در برابرِ مناسباتِ نوظهورِ سرمایه‌داریِ دولتی در شوروی قرارداد. این مناسبات در درجه‌ی اول باید منتقدینِ کمونیستِ خود را از میان برمی‌داشت و در درجه‌ی بعد همه‌ی کسانی را که در پیروزیِ انقلاب اکتبر سهیم و هنوز به آرمان‌های اش وفادار بودند.

# فصل اول

## زنده‌گی‌نامه

### سال‌های آغازین مبارزه

"آواتیس میکائیلیان" در سال ۱۲۶۸ خ/۱۸۸۹ م. در خانواده‌ای ارمنی در شهر مراغه‌ی آذربایجان ایران متولد شد. خانواده‌اش فقیر بودند. گفته می‌شود پدرش "سلطان میکائیلیان" از دهقانان فرودست ارمنی بوده و نام مستعار "سلطان‌زاده" بعدها از روی نام کوچک وی انتخاب گردیده است. برخی از اعضا و منسوبین خانواده‌ی او از اعضا و فعالان "حزب هنجاک" <sup>۱</sup> Henchak بودند و تربیت اولیه‌ی آواتیس نوجوان به دست آن‌ها انجام شده

---

<sup>۱</sup> "حزب هنجاک" در اوت سال ۱۸۸۷ م. (۱۲۶۶ خ.) توسط "آواتیس نظر بگیان" و نامزدش "مریم واردانیان (مارو)" در شهر ژنو تاسیس گردید. این حزب یک تشکیلات چپ‌گرا محسوب می‌گردد که نشریه‌ای به همین نام داشت و از ادبیات مارکسیستی که دانش‌جویان ارمنی در اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰ ترجمه کرده بودند بهره می‌برد. هدف هنجاک‌ها ایجاد ارمنستان مستقل از راه مبارزه‌ی مسلحانه بود و در

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطانزاده

است. وی در ۱۳ سالگی برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی "کلیسای آرامنه‌ی جماران" در منطقه‌ی "اجمه یاسین" نزدیکی شهر ایروان ارمنستان روسیه رفت. پس از پایان این دوره‌ی تحصیلی از آن‌جا به پترزبورگ رفته و تحصیلات عالی خود را در این شهر به پایان رسانید. او در این زمان ۲۲ ساله بود و دوران دانش‌جویی را سپری می‌کرد. درست در همین زمان بود که با حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه آشنا گردید و به عضویت تشکیلات مخفی این حزب درآمد (۱۲۹۰ خ. / ۱۹۱۱ م.).

به دلیل خاست‌گاه قومی و زبانی‌اش به قفقاز فرستاده شد و تا زمان وقوع انقلاب اکتبر در این منطقه و شهر پترزبورگ فعالیت حرفه‌ای و مداوم داشت. در طی این سال‌ها آواتسی از نظر مطالعات و دانش مارکسیستی رشد قابل توجهی یافت به طوری که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اکتبر در مورد مبارزه‌ی طبقاتی در روسیه و ماورا قفقاز، مساله‌ی ملی و سازماندهی کارگری یک صاحب‌نظر محسوب می‌شد.

پس از انقلاب از هم‌کاران دولت نوپای شوروی به حساب می‌آمد و به عنوان معاون لنین در امور مصادره‌ی اموال ملاکین و سرمایه‌داران مشغول به کار شد. در سال ۱۲۹۸ خ. / ۱۹۱۹ م. به عضویت "حزب عدالت ایران" درآمد. این حزب را می‌توان اولین تشکل منسجم و سازمان‌یافته‌ی چپ‌گرای ایران دانست که تحت‌تأثیر حزب بلشویک روسیه در سال

---

ابتدای کار بخشی از بورژوازی ارمنی در ایران و ترکیه نیز به سمت آن‌ها جذب شدند اما بر اثر تقویت گرایش سوسیالیستی در این حزب این پشتیبانی به مرور زمان از بین رفت. هنگامی‌ها در مبارزات فکری تشکیلاتی به "نارودنیک"ها (خلق‌گرایان) روسیه تمایل داشتند. پس از شدت گرفتن مبارزات طبقه‌ی کارگر در قفقاز و تاسیس "اتحادیه‌ی سوسیال دموکرات‌های ارمنی" (وابسته به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه) در سال ۱۹۰۲ م. بسیاری از فعالان این حزب به جریان جدید پیوستند. بیش‌تر حوزه‌ی فعالیت‌های آن‌ها در غرب قرار داشته است. اما در منطقه‌ی آذربایجان نیز هواداران بسیار جذب نموده بودند.

۱۲۹۵ خ. / ۱۹۱۶ م. تاسیس و فعال گردید. بنیان‌گذاران این حزب، همه‌گی از آذری‌های ایرانی‌تبار بودند که برای کار به قفقاز رفته و با فرقه‌ی *اجتماعیون عامیون* و یا حزب *بلشویک* هم‌کاری می‌نمودند. با توجه به شعله‌ور گشتن آتش جنگ داخلی در شوروی و اهمیت سازمان‌دهی ملت‌های تحت ستم جنوب روسیه، رفیق میکایلین به همراه انقلابیون دیگری چون "حیدرخان عمو اوغلی" به صورت یک هیات تشکیلاتی-تبلیغاتی به منطقه‌ی ترکستان اعزام شد تا به سازمان‌دهی کارگران مهاجر ایرانی آن منطقه بپردازد.

در آن زمان سیاست ایجاد انقلاب سوسیالیستی در آسیا جزو برنامه‌های کمونیست‌ها بود و ایرانیان به‌عنوان یکی از ملت‌هایی بودند که در جریان انقلاب اکتبر قرار داشته به نفع حکومت نوپای شوروی مبارزه می‌کردند و در صدر لیست انقلاب قرار داشتند. وظیفه‌ی هیات اعزامی، سازماندهی دهقانان و کارگران مهاجر و افسران ناراضی ژاندارمری و قزاق، برای ایجاد یک ارتش سرخ ایرانی بود. این ارتش "پرس آرمیا" نامیده شد. هیات موفق شد نزدیک به ۳۰ هزار نفر داوطلب را مسلح، آموزش و سازمان دهد. علاوه بر آن، این ارتش و هیات فرماندهی در جنگ‌های داخلی و تبلیغ و ترویج به نفع شوراها و کمونیسم به موفقیت‌های چشم‌گیری دست‌یافت. این دوره تجربه‌ی بسیار گران‌بهای برای او بود چراکه بعدها در مورد « تز سازمان‌دهی شورایی دهقانان در مناطق عقب‌مانده » از آن استفاده‌ی فراوان کرد. به احتمال زیاد در همان زمان رفیق میکایلین نام مستعار "احمد سلطان‌زاده مراغه‌ای" (که با اختصار آ. سلطان‌زاده از آن استفاده کرده است) را برای خود انتخاب نمود و با این نام در مجامع، کنگره‌ها رفته و مقالات و کتب و جزوات فراوانی را نوشته است. این احتمال داده می‌شود که دلیل انتخاب یک نام اسلامی به دلیل نفوذ فرهنگ مذهبی و ارتجاعی در ایران و در میان مردم این کشور بوده است. زیرا در آن سال‌ها، هم امپریالیسم انگلیس و هم

روحانیت مرتجع شیعه به بهانه‌ی مسیحی، یهودی و یا زرتشتی بودنِ فعالین، شایعه‌ی «رهبری کافران غیر مسلمان»! بر حرکت‌های انقلابی را بین مردم انتشار می‌دادند.

پس از پیروزی طرح تبلیغ و تسلیح دهقانان در ترکستان، مقدمات حضور در ایران مهیا شده بود. به‌همین دلیل در تاریخ ۱۳ تا ۱۵ فروردین ۱۲۹۹ خ. ۱/ تا ۳ آوریل ۱۹۲۰ م. نشست با عنوان "کنفرانس وسیع کمونیست‌های ایرانی" در شهر تاشکند ترکستان برگزار شد. در این کنفرانس، انقلابیون برجسته‌ای چون سلطان‌زاده، حیدرخان عمووعلی و مصطفی صبحی<sup>۲</sup> (بنیان‌گذار حزب کمونیست ترکیه) شرکت داشتند. کنفرانس ضمن بررسی شرایط ایران موارد زیر را به تصویب رسانید یا مورد تأکید قرار داد:

- ۱) تصویب اساس‌نامه‌ی جدید حزب (مورد جدید، عضویت اقشار مزدبگیر را بررسی و تصویب می‌کرد)
- ۲) تأکید بر سیاست اشتراکی کردن ثروت‌های عمومی
- ۳) تأیید تصمیم تشکیل ارتش سرخ ایران

در رابطه با همین کنفرانس دو مقاله از طرف سلطان‌زاده تنظیم گردید که همراه با افق و دیدگاه‌های او و هیات برگزارکننده، تحت عنوان «چشم‌اندازهای انقلاب سوسیالیستی در

---

<sup>۲</sup>مصطفی صبحی رهبر و بنیان‌گذار حزب کمونیست ترکیه بود. او که دارای گرایش سوسیالیستی بود در سال ۱۹۱۴ م. به روسیه گریخت. در آن‌جا به دست پلیس تزاری دست‌گیر و زندانی شد و در زندان با اسرای نظامی عثمانی در یک‌جا نگهداری شد. وی در همین دوران به تبلیغ و ترویج بین اسرا پرداخت و اولین تشکیلات را در بین ترک‌های عثمانی به وجود آورد. صبحی در نخستین کنگره‌ی سازمان کمونیستی مسلمانان سراسر روسیه در نوامبر ۱۹۱۸ به نمایندگی از ترکیه شرکت و سخنرانی کرد. او از پایه‌گذاران "حزب کمونیست ترکیه" در سال ۱۹۲۱ بود. او به همراه شانزده کمونیست ترک توسط پلیس دولت کمال اتاتورک ربوده و در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱ به صورت دسته‌جمعی در دریا غرق شدند.

شرق» در نشریه‌ی "ایزوستیا"ی تاشکند در شماره‌های اسفند ۱۲۹۸خ. /مارس ۱۹۲۰ م. منتشر گردید. هم‌چنین او خوش‌بینی خود را درباره‌ی انقلاب ایران به عنوان اولین انقلاب سوسیالیستی شرق عنوان کرد.

چند روز بعد از کنفرانس، در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹خ نیروی دریایی ارتش سرخ شوروی برای تعقیب ضدانقلابیون روس در خاک گیلان پیاده شد. ورود نیروهای شوروی سرآغاز ورود رسمی تشکیلات حزب عدالت به ایران محسوب می‌شود. پیش از آن حزب مزبور تنها به شکل غیرعلنی در مناطق گیلان و آذربایجان فعالیت داشت.

با ورود کادرهای حزب عدالت به ایران، ضرورت تشکیل حزب کمونیست به شدت احساس می‌شد. این ضرورت از چند جهت بود: از یک سو "کمینترن komintern" (نام اختصاری بین‌المللی سوم که انترناسیونال کمونیست نیز خوانده می‌شد) یک سال بود که تشکیل شده و احزاب درون آن همه‌گی نام کمونیست را با خود داشتند. آن‌ها با این نام تاسیس شده و با احزاب موسوم به سوسیالیست یا سوسیال دموکرات که عضو "بین‌المللی دوم" بودند مرزبندی داشتند. احزاب کمونیست عضو کمینترن طرفدار سرنگونی سرمایه‌داری از راه انقلاب بودند و با فرمیسم (اصلاح‌طلبی) در جنبش کارگری مبارزه می‌کردند. از طرف دیگر، حزب عدالت باید از فعالیت در خارج از ایران جدا شده و تشکیلات رسمی و داخلی کشور خود را در درون ایران گسترش می‌داد. به همین جهت به حزب کمونیستی نیاز بود که با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران منطبق بوده و در آن شرایط فعالیت کند. با دلایل بالا بود که سلطان‌زاده و دیگر رهبران حزب عدالت راهی ایران شدند و در شهر انزلی اقدام به تاسیس حزبی جدید نمودند.



### تاسیس حزب کمونیست ایران؛ برگی تازه در جنبش چپ

در روزهای ۳ تا ۵ تیر ۱۲۹۹ خ. ۲۳٪ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ م. اولین کنگره‌ی "حزب کمونیست ایران" تشکیل گردید. حزب عدالت از این تاریخ به بعد با این نام فعالیت نموده و برنامه و اساس‌نامه‌ی جدیدی برای آن تنظیم گردید. بر همین اساس تشکیلات جدید و علنی در شهرهای ایران فعال شد.

در این کنگره ۵۵ نماینده از تشکیلات شهرهای ایران، قفقاز و آسیای میانه و آذربایجان شوروی شرکت کرده بودند. کنگره در جلسه‌ی نخستین خود به صورت نمادین "و. ا. لنین" و "ن. نریمانوف" (کمونیست آذربایجانی و رییس‌جمهور آذربایجان شوروی) را به ریاست افتخاری خود برگزید. سلطان‌زاده به عنوان نماینده‌ی حزب از ترکستان در این کنگره شرکت کرد. وی از مسئولین و برگزارکننده‌گان اصلی کنگره بود و گزارش آن را به طور خلاصه در شماره‌ی ۱۴ نشریه‌ی "انترناسیونال کمونیستی" (ارگان کمیترن) به رشته‌ی تحریر درآورد. او در جلسات اول و دوم کنگره در مورد تشکیلات حزب در ترکستان و وضعیت اقتصاد ایران سخنرانی نمود. در این کنگره گزارش‌هایی درباره‌ی شرایط داخلی و خارجی ایران، مطبوعات<sup>۳</sup> و ارگان‌های تبلیغاتی حزبی و تاکتیک‌های حزبی ارائه داده شد و نهایتاً یک

---

<sup>۳</sup> این گزارش توسط جعفر پیشه‌وری (میر جعفر جوادزاده ی خلخال) به کنگره ارائه گردید.

کمیته‌ی مرکزی ۱۵ نفره انتخاب‌گردید.<sup>۴</sup> سلطان‌زاده یکی از آن‌ها و دبیرِ اولِ کمیته‌ی مرکزی حزب شد.

در این مقطعِ تاریخی، او تئورسینِ برجسته‌ی حزب بود که نظرات‌اش به صورتِ مکتوب در مطبوعاتِ شناخته شده‌ی چپ در ایران و شوروی به زبان‌های مختلف به‌چاپ می‌رسید. علاوه بر آن وی رهبرِ جناحِ چپِ حزب محسوب می‌گردید. لازم به توضیح است که در همان ابتدای تشکیلِ حزبِ کمونیستِ ایران دو گرایش در آن وجود داشت. تاریخِ حیاتِ حزب تا پایانِ جنبشِ جنگلِ صحنه‌ی مبارزه‌ی این دو گرایش است: گرایشِ اول که چپ است و رهبریِ آن در دستِ سلطان‌زاده است. این گرایش معتقد بود که شرایطِ اقتصادی و اجتماعی ملت‌های ستم‌دیده‌ی شرق از جمله ایران و ترکیه شبیه به وضعیتِ ملیت‌های تحتِ ستمِ امپراطوری روسیه است که تحتِ سلطه‌ی سرمایه‌ی خارجی و استبدادِ سیاسی داخلی قرارداشتند. علی‌رغم نبودِ پرولتاریای (طبقه کارگر) وسیعِ صنعتی، این ملت‌ها دارای خصلت‌های انقلابی و آماده‌ی پذیرشِ سوسیالیسم هستند. جناحِ چپِ پیروِ کنفرانسِ تاشکند، طرفدارِ جدیِ اصلاحاتِ ریشه‌ایِ ارضی، یعنی برانداختنِ مالکیتِ عمده بر زمین و اشتراکی‌کردنِ ثروت‌های عمومی (کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، شیلات و حمل و نقل) بود. سلطان‌زاده از همان ابتدای کار نسبت به اتحاد با میرزا کوچک‌خان و ایجادِ جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان به رهبری او به دیده‌ی تردید می‌نگریست. با وجود این وی تلاش کرد تا از طریقِ میرزا کوچک‌خان اتحادیه‌های اجتماعی (از جمله اتحادیه‌های کارگری و دهقانی) را

---

<sup>۴</sup> اعضای کمیته‌ی مرکزی عبارت بودند از: آ. سلطان‌زاده، جعفر جوادزاده خلخالی (پیشه‌وری)، علی خالوف، محرم آقازاده، بهرام

آقازاده، کامران آقازاده، کربلایی صدق علی، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) ف حیدرخان عمواغلی

ایجاد نماید اما میرزا که درکی سنتی داشت و ضمناً سعی می‌کرد تا با سیمای یک رهبرِ فره‌مند (کاریزماتیک) مبارزه را پیش‌ببرد مخالفِ ایجادِ چنین سازمان‌هایی بود. سلطان‌زاده بعدها در این مورد چنین نوشت: «نویسنده‌ی سطورِ شخصاً بارها کوشش نمود تا کوچک‌خان را به صدورِ قانونی راجع به آزادی سازمان‌های سیاسی و صنفی در ایالت راضی سازد. لیکن کوچک‌خان این کار را بیهوده می‌دانست و دقیقاً چنین می‌گفت: «کارگران چه احتیاجی به سازمان و اتحادیه دارند، درحالی‌که آنان می‌توانند همه‌ی احتیاجات خود را به‌من اطلاع دهند و من با رغبت به آن‌ها کمکِ لازم را خواهم‌کرد؟». واضح است که با چنین درکی از پیش‌پافتاده‌ترین مسایلِ سیاسی - انقلابی که در برابرِ دولتِ انقلابی قرارداشت انتظار برداشتنِ گام‌های جدی در جهتِ تثبیت و گسترشِ پایگاهِ انقلاب ممکن نبود.<sup>۵</sup>

سلطان‌زاده تنها راه‌حل مسالهای ارضی و دهقانی را اصلاحاتِ ریشه‌ای ارضی، یعنی لغو مالکیت بر زمین می‌دانست. او معتقد بود که وظیفه‌ی مهم و اصلی حزبِ کمونیستِ ایران برانداختنِ مالکیتِ عمده است. چراکه دهقانان را اولین متحدین انقلاب قلمداد می‌کرد. نظراتِ مشخص و طبقه‌بندی‌شده‌ی او چندی بعد در خلالِ کنگره‌ی دومِ کمیته‌نظران ارائه گردید.

در مقابلِ سلطان‌زاده و جناحِ چپ، جناحِ راست به‌رهبریِ حیدرخان‌عمو/وغلی حضورداشت که اصلاحاتِ ارضی را در ابتدای شروعِ انقلاب لازم‌الاجرا نمی‌دید و معتقد بود که مالکین و بخشی از بورژوازی و تجارِ غیروابسته (به انگلستان) متحدین انقلاب هستند و این حرکت آن‌ها را از جنبش دور می‌کند. جناحِ راست انقلاب را دو مرحله‌ای قلمداد کرده؛ مرحله‌ی اول

<sup>۵</sup> انکشافِ اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان / نوشته آ. سلطان‌زاده / ترجمه ف. کوشا / انتشارات مازیار / ۱۳۸۳ / صفحه ۱۲۴

آن را ملی و دموکراتیک می‌دانست و به‌همین جهت بسیار راغب به هم‌کاری با نیروهای ناسیونالیست و مذهبی (جنگلی‌ها و دموکرات‌ها) بود. حیدرخان معتقد بود میرزا کوچک یک انقلابی قابل اتکا است و مورد اعتماد انقلابیون مخصوصاً انقلابیون تبریزی‌ست. شاید بتوان گفت که خط تمایز بین دو گرایش، مسالهی ارضی بود. جناح چپ متکی بر قطع‌نامه‌های تاشکند و کنگره‌ی اول حزب بود و مکتوبات تئوریکی به قلم سلطان‌زاده در این مورد منتشر شده بود. اما جناح راست هیچ اثر تئوریکی از خود باقی ننهاده. تنها پس از جان‌باختن حیدرخان سندی در زمستان ۱۳۰۰ خ. / ژانویه-مارس ۱۹۲۱ م. منتشر گردید که به «تزه‌های حیدرخان عمو اوغلی» معروف است. این که نویسنده‌ی آن‌ها حیدرخان باشد هنوز جای تردید وجود دارد.

جناح راست مورد حمایت دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی به رهبری "استالین" و "ارژنیکیدزه" و "نانشویلی" قرارداد داشت.

چندی پس از برگزاری کنگره‌ی اول حزب کمونیست ایران، دومین کنگره‌ی کمینترن در تاریخ ۲۸ تیر تا ۱۶ مرداد ۱۲۹۹ خ. / ژوئیه تا ۷ اوت ۱۹۲۰ م. برگزار شد. سلطان‌زاده به همراه دو نفر دیگر: "حسن نیک‌بین" (با نام مستعار "حسن اوف") و "آبوکف" (که در برخی اسناد "عیوض اوف" خوانده شده است) به نمایندگی از حزب در این کنگره شرکت نمودند. در جلسات و نشست‌ها، سلطان‌زاده در کمیسیون مسالهی ملی و مستعمراتی شرکت داشت و لنین از او و "م. پاولوویچ" خواست تا طرح‌هایی جامع در این رابطه ارائه دهند. در روز ۲۶ ژوئیه/۴ مرداد لنین در همین رابطه سخن‌رانی کرد و ۲ روز بعد یعنی ۲۸ ژوئیه/۶ مرداد سلطان‌زاده نظرات خود را ارائه داد. سخن‌رانی وی با عنوان «انقلاب در مشرق زمین» در

ساعت ۱۱ صبح در جلسه‌ای با ریاست زینویف عنوان شد. در این سخن‌رانی او می‌گوید: « در نخستین دید ممکن‌ست غریب به‌نظر برسد که در کشورهای وابسته و نیمه وابسته (فئودال و نیمه‌فئودال) از جنبش سوویت [شورایی] سخن برود. مع‌الوصف هنگامی که به اوضاع و احوال این کشورها توجه کافی مبذول داریم هر شگفتی از میان خواهد رفت. رفیق لنین قبلا درباره‌ی تجربیات حزب کمونیست روسیه در ترکستان، بشقیرستان و قرقیزستان سخن گفته است. اگر سیستم سوویت در این کشورها نتایج خوب به‌دست داده‌باشد، همین جنبش باید بتواند در ایران یا هندوستان، یعنی در کشورهایی که تمایز طبقاتی هر روز ژرف‌تر می‌گردد، سریعاً توسعه یابد.»<sup>۶</sup>

هم‌چنین در بخشی دیگر درباره‌ی دهقانان چنین می‌گوید: « در کشورهای عقب‌مانده و نیمه‌مستعمره توده‌های دهقانی وجود دارند که تحت اوضاع و احوال تقریباً غیرممکنی به زنده‌گی ادامه می‌دهند (سراسر خاور زمین زیر ستم برده‌گی فئودالی قرار دارد) ... در نتیجه‌ی فشاری که به‌آن‌ها وارد می‌شود این طبقه‌ی زحمت‌کش قادر نیست سازمان مستحکم انقلابی ایجاد کند.»<sup>۷</sup>

دو روز قبل‌تر لنین نیز به‌طور مشخص از تشکلهای شورایی دهقانی و ضرورت ایجاد آن‌ها در کشورهای عقب‌مانده دفاع کرده بود و علاوه بر آن تاکید نموده بود که کمونیست‌ها در آن‌جا باید تنها با آن بخش‌هایی از جنبش بورژوا-دموکراتیک همکاری کنند که «حقیقتاً

---

<sup>۶</sup> اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد چهارم آثار سلطان زاده / به کوشش خسرو شاکری /

انتشارات علم / صفحه ۵۱

<sup>۷</sup> همان منبع، صفحه ۵۲

انقلابی باشند و نماینده‌گان آن‌ها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده‌های استثمارشونده نگیرند».<sup>۸</sup>

مقایسه‌ای کوتاه نشان می‌دهد که در آن مقطع، دیدگاه‌های لنین و سلطان‌زاده درباره‌ی کشورهای هم‌چون ایران با هم‌دیگر هم‌خوانی دارد. علاوه بر آن که سلطان‌زاده حتا به ضرورت کمکِ پرولتاریای کشورهای صنعتی به کشورهای عقب‌مانده درباره‌ی پیروزی انقلاب تاکید نموده است. در پایان کنگره تشکیلاتی با عنوان "کمیته‌ی اجرایی بین‌الملل کمونیست" ایجاد گردید که به اختصار "کابک" خوانده می‌شود. این کمیته کارهای اجرایی کمینترن را تا کنگره‌ی بعدی برعهده داشت. رفیق آواتیس نیز با رای اکثریتِ آرا به عضویت آن درآمد.

در همان دوران اختلاف بین جناحِ چپِ حزب و جناحِ جنگلی در جمهوری گیلان شدت گرفت. این اختلافات از تفاوت و تناقض دو جناح ناشی می‌شد. از جمله موارد اختلاف می‌توان به مساله‌ی مالی، تبلیغاتِ کمونیست‌ها و تاکیدشان بر مساله‌ی ارضی و حمله به تهران اشاره کرد. میرزا کوچک‌خان در اوایل مرداد ماه ۱۲۹۹ خ رشت را به مقصد جنگل ترک کرده و مقادیر قابل توجهی سلاح و پول دولت انقلابی را با خود برده بود. روز ۱۸ مرداد ۱۲۹۹ خ. ۹/ اوت ۱۹۲۰ م. جناحِ چپِ جنگلی‌ها به رهبری احسان‌الله‌خان دوستدار و برخی از اعضای جناحِ چپِ حزب (که مقیم رشت بودند) به همراهی و تحریک چند مسئول شوروی در شهرهایی چون آبوکف، پلایف و بلومکین (مسئول چکا-سازمان امنیت در رشت) علیه

<sup>۸</sup> مجموعه‌ی سخن‌رانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)، ولادیمیر ایلیچ لنین / بخش کنگره‌ی دوم انترناسیونال کمونیستی (گزارش کمیسیون بررسی مسایل ملی و مستعمراتی ۲۶ ژوئیه / نشر بین‌الملل / ۱۳۵۸ / تهران / صفحه ۷۱

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطان‌زاده

میرزا کوچک دست به کودتا زدند. دولت قبلی کنار زده شده و یک دولت جدید اعلام گردید. جنگلی‌ها برای دادخواهی دو نماینده به مسکو فرستادند و با چیچرین کمیسر امور خارجه‌ی شوروی دیدار نمودند. در طول این مدت سلطان‌زاده در شوروی به سر می‌برد.

از تاریخ ۷ تا ۱۷ شهریور ۱۲۹۹ خ. / سپتامبر ۱۹۲۰ م. نشست بزرگی با نام "کنگره‌ی ملی شرق" در شهر باکو برگزار گردید که هدف‌اش بررسی مسایل انقلاب در مشرق‌زمین و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی این منطقه بود. از سوی ایران نیز یک هیات ۱۹۲ نفره در کنگره شرکت داشت که سلطان‌زاده، حیدرخان عمواغلی، محمد آخوندزاده، برادران آقازاده و ... در آن حضور داشتند. اما عمده‌ی اعضای هیات ایرانی از غیر کمونیست‌هایی تشکیل شده بود که از گیلان آمده بودند.<sup>۹</sup> در خلال جلسات کنگره، جناح راست به رهبری حیدرخان نماینده‌گانی را برای مذاکره با "کابک" و دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی و حتا لنین فرستاد. این جناح در مذاکره با نهادهای فوق و لنین طرح شکایتی را از روش‌های جناح چپ در گیلان دنبال می‌نمود. این وقایع در زمانی رخ می‌داد که دولت‌های شوروی و بریتانیا در حال مذاکره بودند و مقدمات امضای یک قرارداد تجاری بین آن‌ها در حال آماده‌شدن بود. این قرارداد به رفتار دولت جوان شوروی شکلی دیپلماتیک و غیرانقلابی داده و نوعی عقب‌نشینی از

---

<sup>۹</sup> از کمونیست‌های برجسته‌ی شرکت کننده در این کنگره می‌توان به آ. سلطان‌زاده، حیدرخان عمواغلی، کامران آقازاده، ابوالقاسم ذره، عبدالحسین حسایی و ... اشاره کرد. گریگوری یقیکیان نویسنده‌ی کتاب شوروی و جنبش جنگل معتقد است بسیاری از اعضای هیات ۱۹۲ نفره‌ی ایرانی کادرهای کمونیست نبودند: «فی الحقیقه کمیته‌ی مرکزی حزب اشتراکی ایران (عدالت) بیش از ۱۰۰ نفر صیاد و ماهیگیر، دلال، حمال، دهقان و کارگر و لومپن پرولتر را حاضر کرده که برای شرکت در کنگره‌ی ملی شرق به بادکوبه بفرستد و چند نفر مبلغین حزب اشتراکی و کارمندان سازمان جوانان کمونیست نیز از رشت و انزلی برای شرکت در کنگره‌ی نام‌برده به بادکوبه رفته بودند»: شوروی و جنبش جنگل / نوشته‌ی گریگوری یقیکیان / به کوشش برزویه دهگان / انتشارات نوین / تهران ۱۳۶۳ / صفحه ۱۷۲

خواست‌های انقلابی و پرولتری این رژیم سیاسی محسوب می‌شد. در همین دوره برنامه‌ی موسوم به "کمونیسم جنگی" در شوروی با ناکامی مواجه‌شده و انقلاب‌های آلمان و مجارستان شکست خورده بودند. جناح چپ حزب کمونیست این کشور افق خود را از دست داده بود و با محدودشدن قدرت تشکلهای کارگری معادلات سیاسی و اقتصادی به سمت راست چرخیده بود. بنابراین پای فشاری بر انقلاب سوسیالیستی، اشتراکی کردن ثروت‌ها و اصلاحات ارضی در گیلان (و بعدا در سراسر ایران) مانعی بر سر سیاست‌های جدید دولت شوروی محسوب می‌گردید. جناح راست حزب شوروی که در دفتر قفقاز نفوذ فراوانی داشت از گرایش حیدرخان حمایت کرده و بدون انجام هیچ‌گونه کنگره و یا نشست وسیعی از اعضای حزب کمونیست ایران کمیته‌ی مرکزی دومی را با دبیرکلی حیدرخان انتخاب نموده به رسمیت شناخت. این تصمیم با نفوذ دفتر قفقاز و توسط "هیات ریسه‌ی شورای اجرایی اقدام و تبلیغات" (منتخب کنگره‌ی ملل شرق) در تاریخ ۲۱ مهر ۱۲۹۹ خ. ۱۳/ اکتبر ۱۹۲۰ م. گرفته شد. کمیته‌ی مرکزی جدید ضمن کاهش اعضای خود، رفیق سلطان‌زاده را ملزم نمود تا به ایران بازگردد و به عنوان نماینده‌ی حزب در کمینترن، در مسکو به کار خود ادامه دهد. این نوعی تبعید محترمانه برای او بود. این حرکت با هیچ‌کدام از اصول مندرج در اساس‌نامه و اصول سانتالیسم (مرکزیت) دموکراتیک هم‌خوانی نداشت. کمیته مرکزی اول که حاضر به پذیرفتن این تصمیم نبود اعتراض نموده و جلسه‌ای با حضور سلطان‌زاده و دیگر اعضای کمیته (از جمله حیدرخان) عده‌ای از اعضای حزب کمونیست ترکیه، "میخائیل پاولوویچ"، "اسکاچوا" و "نریمانوف" صورت پذیرفت. این جلسه در اواخر اکتبر (اوایل آبان ۱۲۹۹ خ.) به مدت ۲ روز انجام شد. در این دو جلسه سلطان‌زاده در برابر ۸ اتهام وارده سخن گفت و در ضمن به تحلیل طبقاتی جامعه‌ی ایران پرداخت. او ضمن اشاره به ابتدایی بودن



مرحله‌ی «انباشت اولیه» در کشور بر این نکته‌ی مهم انگشت گذاشت که قدرت‌های بزرگ اجازه‌ی رشد صنایع (بخوانید نیروهای مولده) را نداده‌اند. در این جلسه برخلاف گذشته به ضرورت شرکت بورژوازی در انقلاب ایران اشاره کرد (که این نوعی عقب‌نشینی در بخشی از مواضع قبلی وی محسوب می‌گردد). او ضمن برشمردن مفاد نامه‌ی اعتراض‌آمیز کوچک‌خان خطاب به لنین، آن خواست‌ها را تکرار و خواستار اجرای آن‌ها شد. این خواست‌ها عبارت بودند از: (۱) عدم دخالت حزب کمونیست شوروی و آذربایجان در امور ایران (۲) به رسمیت شناختن حقوق جمهوری ایران (۳) اتخاذ تاکتیک‌های جدید برای کار کمونیستی در ایران ضمن احترام به سنت‌های مردم کشور (۴) حمایت از حقوق ایرانیان مقیم باکو (که اموال‌شان توسط جمهوری آذربایجان ضبط شده بود) (۵) فراخواندن آبوکف از ایران

وی در ادامه ضمن مبری دانستن کمیته‌ی مرکزی اول اعلام داشت که متهم اصلی "آبوکف" و "کارگاراتلی" (معروف به شاهپور) و "مدیوانی" هستند. سلطان‌زاده عنوان داشت که ما در شرایطی فعالیت داشتیم که ۸ عضو کمیته‌ی مرکزی عملاً در گیلان حضور نداشته و وظایف دیگری را در نقاطی غیر از آن‌جا برعهده داشتند. سخنان سلطان‌زاده در جلسه‌ی فوق‌نشان می‌دهد که:

۱. مسئولیت بحران و وقوع کودتا در گیلان بر عهده‌ی عده‌ای از اعضای کمیته‌ی مرکزی و شوروی‌های مقیم رشت بوده است. حرکات تندروانه‌ی آن‌ها باعث ایجاد اختلاف‌هایی شد که مسیر مبارزه‌ی طبقاتی در منطقه را عوض نمود.

۲. سلطان‌زاده به‌خوبی دریافته بود معادلاتِ سیاسی و اقتصادی میان دولت‌های شوروی و انگلستان در حال تغییر است و این تغییر بر روی مساله‌ی جنبش انقلابی در گیلان تاثیر نهاده‌است.

این جلسه بدون نتیجه خاتمه پذیرفت اما کمیترین حاضر به پذیرش کمیته‌ی مرکزی دوم نشد.

در جریان کنگره‌ی سوم کمیترین، ۲ تا ۲۰ تیر ۱۳۰۰ خ. / ۲۲ تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ م. رفیق آواتیس مجدداً به عنوان نماینده‌ی حزب در این کنگره شرکت کرد<sup>۱</sup> و باز به عضویت در کابک و همچنین به نمایندگی "بخش خاورمیانه‌ی کمیترین" انتخاب شد. در این کنگره نیز کابک به طور قاطع اعلام کرد که تنها کمیته‌ی مرکزی اول تحت دبیرکلی سلطان‌زاده را به رسمیت می‌شناسد و نسبت به دخالت‌های حزب کمونیست آذربایجان در امور داخلی ایران موضع‌گیری نمود.

سلطان‌زاده همچنین در همان دوران که فعالیت حزب در سراسر ایران گسترش یافته و اتحادیه‌ی عمومی کارگران ایران هم‌گام و به موازات حزب فعالیت می‌کرد به همراه جعفر پیشه‌وری بر فعالیت‌های تشکیلات تهران نظارت داشت.

مبارزات کمیترین علیه سرمایه‌داری انگلستان در عرصه‌ی بین‌المللی در سال ۱۹۲۳ م. وارد فاز جدیدی شد. کمیترین اقدام به برگزاری یک کارزار تحریم علیه کالاهای انگلیسی در

---

<sup>۱</sup>نمایندگان حزب در کنگره‌ی سوم کمیترین عبارت بودند از: سلطان‌زاده، جعفر پیشه‌وری، آقازاده و دو نفر دیگر که اسامی‌شان مشخص نیست.

منطقه‌ی خاورمیانه کرد. مسئولیت این کارزار در ۲۶ تیر ۱۳۰۲ خ. / ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳ م. بر عهده‌ی سلطان‌زاده نهاده شد.

### کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران؛ سال‌های تلاطم دوباره

از زنده‌گی و فعالیت‌های دقیق این مبارز کمونیست بین سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ م. خبر دقیقی در دست نیست به غیر از آن که وی در امور اقتصادی و بانکی با دولت شوروی همکاری می‌کرده، در فعالیت‌های تشکیلات داخلی کشور حزب دخیل بوده و مدتی را در حال تحصیل در "انستیتو پلخانوف" (که مخصوص کادرهای برجسته‌ی حزب کمونیست و کمینترن بود) بوده است. اما با برگزاری کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران دوباره رفیق آواتسی به‌عنوان یک نیروی تشکیلاتی و تئوریک مطرح می‌گردد. این کنگره درحالی برگزار شد که چهره‌ی ضد انقلابی و ضد مردمی رضاشاه عریان شده و تشکیلات حزب و دیگر سازمان‌های اجتماعی مجبور به فعالیت مخفی گردیده بودند. این‌ها همه اثبات‌کننده‌ی تئوری‌های او درباره‌ی رژیم رضاشاه در ایران بود.

این کنگره به کنگره‌ی ارومیه معروف شد، اما در آبان ۱۳۰۶ خ. / نوامبر ۱۹۲۷ م. در شهر رستوف شوروی با حضور نماینده‌گانی از داخل و خارج کشور برگزار گردید. کنگره که تحت تاثیر نظرات سلطان‌زاده قرار داشت در مصوبات خود به‌طور قاطع با درک راست‌گرایانه‌ی پیشین در قبال رژیم رضاشاه مرزبندی کرد: «این ادعا که ماهیت کودتای رضاخان،

واژگون کردنِ حاکمیتِ فتودال‌ها و برپاداشتنِ نظامِ بورژوازی‌ست را بایستی ادعایی دانست  
اپورتونیستی و ضدانقلابی»<sup>۱۱</sup>

یا در جایی دیگر: «مروز رضاخان نمایان‌ترین نماینده‌ی رژیمِ سیادتِ نامحدودِ اشراف و  
ملاکان و سرسخت‌ترین دشمنِ سوگندخورده‌ی آزادی‌های سیاسی کارگران و کشاورزان  
است.»<sup>۱۲</sup>

کنگره وظیفه‌ی اداره‌ی نشریاتِ سیاسی و تئوریکِ حزب یعنی "ستاره‌ی سرخ" و نشریه‌ی  
نیمه‌حزبی - نیمه‌دانش‌جویی "پیکار" در خارج از ایران را بر عهده‌ی او گذاشت. وی در این  
نشریات مقالات‌اش را با نامِ مستعارِ "مراغه" امضا می‌کرد. اما در دیگر نشریات مقالات‌اش  
به زبان‌های روسی و فرانسوی را با امضای "آ.سلطان زاده" انتشار می‌داد.

کنگره‌ی ششامِ کمینترن در مردادِ ۱۳۰۷ خ. / اوت ۱۹۲۸ م. در مسکو برگزار گردید که از طرفِ  
حزبِ کمونیستِ ایران ۵ نماینده به سرپرستی سلطان‌زاده در آن شرکت کردند. او سه  
سخنرانی مفصل و انتقادی در این کنگره انجام داد که عبارت‌اند از:

- (۱) خاورمیانه و حمله به اتحادِ شوروی (نشستِ بیست و یکم مورخ ۴ اوت ۱۹۲۸ م.)
- (۲) سرمایه‌ی مالی (نشستِ بیست و ششم مورخ ۱۳ اوت ۱۹۲۸ م.)
- (۳) برنامه‌ی کمینترن برای مستعمرات (نشستِ سی و پنجم مورخ ۱۷ اوت ۱۹۲۸ م.)

---

<sup>۱۱</sup> مصوباتِ کنگره‌ی دوم حزبِ کمونیستِ ایران در صفحات ۳ و ۴ به نقل از کتابِ استقرارِ دیکتاتوریِ رضاخان در ایران / نوشته‌ی ا

. س . ملیکف / ترجمه‌ی سیروس ایزدی / شرکتِ سهامی کتاب‌های جیبی / تهران ۱۳۵۸

<sup>۱۲</sup> مصوباتِ کنگره‌ی دوم همان‌جا صفحه‌ی ۶

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتیس سلطان‌زاده

سخن‌رانی‌های وی در این کنگره بسیار جامع و در برگیرنده‌ی موضوعات متنوعی بود. از نظر تئوریک او درباره‌ی سرمایه‌ی مالی (که در بخش‌های آتی درباره‌ی آن مفصلاً توضیح خواهیم‌داد) هنوز از تازه‌گی برخوردار است و در مباحثات مربوط به سرمایه‌ی بین‌المللی و تقسیم‌بندی‌های آن (سرمایه‌ی صنعتی، بانکی و ربایی، تجاری و...) کاربرد دارد.

در اواخر سال ۱۳۰۹ خ. یا اردیبهشت ۱۳۱۰ خ. (هنوز تاریخ دقیقی مشخص نیست)، اولین پلنوم کمیته‌ی مرکزی (منتخب کنگره‌ی دوم حزب) در تهران برگزار گردید. در این پلنوم تعدادی از اعضای کمیته‌ی مرکزی از جمله سلطان‌زاده، عبدالحسین دهنزاد، حسین شرقی، پورافر، رضا قلی سیفی، جعفر پیشه‌وری، جعفر کاویان و آرداشس آوانسیان شرکت داشتند. این آخرین باری بود که سلطان‌زاده مخفیانه وارد ایران شد. آرداشس (اردشیر) آوانسیان درباره‌ی پلنوم و رفیق آواتیس چنین می‌گوید: «بعد از شکست انقلاب گیلان، سلطان‌زاده همیشه در خارج از ایران زنده‌گی می‌کرد. این بار او به ایران آمد و در جلسه‌ی پلنوم شرکت کرد. او با گذرنامه‌ی عوضی [جعلی] به ایران سفر کرده بود. حتا مدرکی داشت به نام نماینده‌ی یکی از کمپانی‌های معتبر اروپایی. تا آن‌جا که حافظه‌ام یاری می‌کند گویا او سندی به نام نماینده‌ی [شرکت] ائسکود/ی چکسلواکی در دست داشت. بنابراین از نظر رژیم پلیسی آدمی بود معتبر و کوچک‌ترین سوءظنی نسبت به او نمی‌تواند باشد. او حتا انگلیسی‌ها را فریب‌داده و کمپانی سابق نفت با کمال میل سلطان‌زاده را به آبادان دعوت کرد و تمام موسسات نفتی را به او نشان دادند. سلطان‌زاده به شوخی به ریش ما می‌خندید و می‌گفت شما در ایران زنده‌گی می‌کنید اما هیچ‌وقت نخواهید توانست پا در موسسات نفت جنوب بگذارید. این کنایه‌ی او در مقابل کنایه‌هایی بود که ما همیشه به او می‌زدیم بدین معنی که همیشه به او می‌گفتیم تو مدت‌هاست در کارهای انقلابی ایران دخالت نکرده‌ای.

یک‌روز در یکی از جلساتِ پلنوم، سلطان‌زاده دیر کرد. ما نگران شدیم و یقین کردیم که او گرفتارِ پلیس شده. بالاخره او آمد و با لبخندِ همیشه‌گی خود ما را از نگرانی درآورد. خوشحال شدیم که رفیقِ ما زندانی نشده و از طرفی هم فرمانِ راحت شد که با راحتی می‌توانیم این جلسه را ادامه دهیم. جلسه در ته‌خیابانِ شاهپور در خانه‌ی حسنِ پورافرماند منعقد شد و این جلسه با خوشی برگزار شد.<sup>۱۳</sup>

در این پلنوم او درباره‌ی امپریالیسم و مبارزه در راهِ استقلالِ ایران صحبت کرد. از این پلنوم به‌بعد او درگیرِ فعالیت‌های مختلف و شدیدی در رابطه با جنبشِ دموکراتیک و کارگری ایران بود:

از یک‌طرف در اداره و چاپِ نشریاتِ پیکار (در آلمان) و ستاره‌ی سرخ (در اتریش) نظارت داشت و مقالاتی را برای آن‌ها می‌نوشت. در همین رابطه بعد از پلنوم اول از سوی کمیته‌ی مرکزی برای پیش‌رفتِ امورِ حزبی به آلمان و اتریش سفر نمود. از طرفِ دیگر در مبارزاتِ حزب درون‌شهرها دخیل بود و با جنبشِ کارگری ایران ارتباط داشت. گفته می‌شود از جمله کسانی که در رابطه با اعتصابِ کارگرانِ صنعتِ نفتِ خوزستان در اردیبهشت ۱۳۰۹ خ. / مه ۱۹۲۹ م. قرار داشت خودِ اوست. وی سعی نمود در این سال‌ها از طریقِ پروفینترن (بعدا درباره‌ی آن توضیح خواهیم داد) حمایتِ طبقه‌ی کارگر و اتحادیه‌های کارگری جهان را برانگیزد. چنان‌که درباره‌ی اعتصابِ نفت‌گران در این مورد توفیقِ فراوانی یافت. او در کنارِ این مجموعه کارِ تشکیلاتی، دست‌به‌ترجمه‌ی آثارِ کلاسیکِ مارکسیستی زد که ۳ اثر از

<sup>۱۳</sup> اسنادِ تاریخی جلد اول صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطان‌زاده

آن‌ها در همان زمان به فارسی منتشر گردید: ۱. «مزد، سود، بها» اثرِ مارکس ۲. «کارمزدی و سرمایه» اثرِ مارکس و ۳. «مانیفستِ کمونیست» اثرِ مشترکِ مارکس و انگلس.

همه‌ی این‌ها در زمانی رخ می‌داد که وی مبارزه‌ی جدی را علیه عروج سرمایه‌داری دولتی در شوروی و گرایش به راست حزب کمونیست این کشور و کمینترن انجام می‌داد. به همین دلیل از سال ۱۹۳۱ م. تحت سانسور همه جانبه‌ی دستگاه دولتی شوروی قرار گرفت و تا زمان جان باختن‌اش اجازه‌ی انتشار هیچ اثر تئوریک‌ی از او داده نشد. اما این همه‌ی داستان نبود. در سال ۱۳۱۲ خ. / ۱۹۳۲ م. مجموعه مقالاتی علیه سلطان‌زاده انتشار یافت. مقالات در مجله‌ی "شرق انقلابی" و به قلم شخصی (با نام مستعار) "رنجبر" بود. این مقالات نوعی افشاگری دولتی محسوب می‌گردید که مقدمات دست‌گیری سلطان‌زاده را فراهم می‌ساخت. اما او به دلیل ممنوع‌القلم بودن توانایی پاسخ به هیچ کدام از اتهامات وارده را نداشت. دکتر خسرو شاکری معتقد است که مبارزات سلطان‌زاده علیه رژیم استالین تا سال ۱۳۱۴ خ. / ۱۹۳۵ م. ادامه داشته است.<sup>۱۴</sup>

تاریخ دست‌گیری او مشخص نیست اما احتمال داده می‌شود که با شروع دور اول تصفیه‌های استالینی او نیز بازداشت شده باشد.<sup>۱۵</sup> اتهام او را ابتدا ضد لنینیست بودن و بعداً جاسوسی برای

---

<sup>۱۴</sup> میلاد زخم جنبش جنگل و جمهوری سوسیالیستی ایران نوشته‌ی دکتر خسرو شاکری / ترجمه‌ی شهریار خواجهیان / نشر اختران / ۱۳۸۶ / صفحه‌ی ۵۴۷

<sup>۱۵</sup> مرحله‌ی اول تصفیه‌های استالینی در بهار ۱۹۳۵ یعنی چند ماه پس از ترور سرگئی کیروف دبیر کل حزب کمونیست لنینگراد شروع شد. عمده کسانی که از صفوف حزب تصفیه شدند متخصصین، مهندسين، اعضای سازمان جوانان (کمسومول)، مبارزین قدیمی و کتب کتابخانه‌ها بودند. گفته می‌شود تا سال ۱۹۳۹ م. تعداد ۸۵۰۰۰۰ نفر از اعضای حزب اخراج و حدود ۱۲۰۰۰۰۰ نفر دست‌گیر شدند. از این تعداد تنها ۵۰۰۰۰ نفر آزاد شدند. به نقل از کتاب مبارزه‌ی طبقاتی در شوروی جلد سوم (محکومان) نوشته‌ی شارل بتلهایم / ترجمه‌ی دکتر ناصر فکوهی / نشر نی / تهران ۱۳۸۱

آلمان‌ها اعلام کردند. اتهامی که به تمامی کمونیست‌های منتقدی که یا آلمانی بودند و یا در مبارزات داخل این کشور نقش داشتند وارد می‌گردید.

رفیق آواتیس میکاییلیان معروف به احمد سلطان‌زاده‌ی مراغه‌ای در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۱۷ خ/۱۶ ژوئیه ۱۹۳۸ م. در مسکو تیرباران شده و جان باخت.



# فصلِ دوم

## جای‌گاهِ تئوریکِ سلطان‌زاده

شخصیت و جای‌گاه این مبارز کمونیست در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران بسیار حائز اهمیت است. به قوت می‌توان او را از معدود مارکسیست‌های منتقد در تاریخ چپ ایران به حساب آورد که در عین حال در خیل (زمان خود) مبارزین کمونیست، هم پایه‌ی (و حتا بالاتر) کسانی چون «روزا لوکزامبورگ» (لهستانی)، «نیکلای بوخارین» (روسی)، «مانا بنداتا روی» (هندی)، «گریگوری زینویف» (روسی)، «لئو کامنف» (روسی) به حساب می‌آید. اما برای بررسی دیدگاه‌های او ما مجبوریم به یک تقسیم‌بندی درباره‌ی دیدگاه‌های او دست بزنیم:

## جنبش جنگل

رفیق آواتیس از همان ابتدای فعالیت در گیلان معتقد بود که دهقانان ستم‌کشیده‌ترین طبقه‌ی جامعه‌ی این منطقه هستند. لذا انقلاب گیلان باید با تکیه بر نیرو و سازماندهی این

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتیس سلطان‌زاده

طبقه صورت گیرد. وی معتقد بود جنگلی‌ها از ابتدای به قدرت رسیدن در شمال ایران مانند دولت مرکزی، حکومت و رفتار نموده‌اند، پس آن‌ها را نیروی انقلابی و دگرگونی‌طلب نمی‌دانست. او جمهوری ائتلافی گیلان (جنگلی‌ها و کمونیست‌های ایرانی و شوروی‌ها) را به ۲ دلیل شورایی نمی‌دانست: اول آن که واگذاری زمین به دهقانان را به بعد از فتح تهران موکول نموده بود. دوم این که این دولت دارای خصلت انقلابی نیست چون علیه هیچ طبقه‌ی مشخص استثمارگری مبارزه نمی‌کند. سلطان‌زاده به شدت مخالف ائتلاف مجدد (پس از واقعه‌ی مرداد ۱۲۹۹ خ.) با میرزا کوچک‌خان بود و نظریه‌ی حیدرخان عموآوغلی را در این مورد رد می‌کرد. او میرزا کوچک‌خان را سیاست‌مداری سنتی می‌دانست که با ایجادِ تشکل‌های توده‌ای و صنفی و رشد جامعه‌ی مدرن مخالف است.

### رژیم رضا شاه پهلوی

مهم‌ترین اثر تئوریک این مبارز کمونیست در نقد رژیم پهلوی اول و حامیان‌اش فکری‌اش در شوروی کتاب "انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان" است. این کتاب در سال ۱۳۰۹ خ. / ۱۹۲۹ م. نوشته شده است. این اثر در بر گیرنده‌ی نظرات انتقادی وی در طول سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۹ خ. / ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ م. می‌باشد. گفته می‌شود در ابتدای کار او راه و مشی دو بانی کودتای سوم اسفند یعنی سید ضیا الدین طباطبایی و رضاخان میرپنج را از هم جدا می‌کرده و نقش مترقی‌تری را برای رضاخان به عنوان یک افسر معترض قایل بوده اما پس از مدت کوتاهی به این نتیجه رسید که رضا خان عامل امپریالیسم انگلستان و

اجراکننده‌ی طرح‌های ژنرال "دیکسن" (مستشارِ نظامی برجسته‌ی انگلستان در خاورمیانه) در ایران است.

در آن زمان برخی تئوریسین‌های حزبِ کمونیستِ شوروی مانند "اوستروف" (معروف به ایران‌دوست)، "پاستوخوف" (معروف به ایرانسکی) و "روتشتاین" (سفیر شوروی در ایران - معروف به میرزا) به دفاع سرسختانه‌ای از رضا شاه پرداخته، مقالاتی را در این زمینه منتشر کردند. در جبهه‌ی مقابل کسانی چون "گورکوریازین"، "ویسانوف" و "سلطان‌زاده" دلایل مختلفی را بر **وابسته و ارتجاعی** بودنِ رژیمِ نوپا ارائه می‌کردند. در بین اعضای حزب نیز عده‌ای هم‌عقیده‌ی او بودند. کسانی چون "لادبن اسفندیاری"، "لطیف‌زاده"، "جعفر پیشه‌وری" و "یوسف‌افتخاری" (از اعضای ساده‌ی حزب و دانش‌جوی وقتِ دانشگاه کمونیستی زحمت‌کشان شرق - کوتو).

او معتقد بود جامعه‌ی ایران در دوران رضاشاه وارد مرحله‌ی سرمایه‌داری نشد زیرا:

**الف.** تعداد کارخانه‌ها، سنِ کارگران (زیادیِ تعدادِ کودکانِ کار) و آمارِ پایینِ تولید نشان می‌دهد بورژوازی در ایران تسلط ندارد.

**ب.** بخش مهمی از سرمایه در کشور در بخشِ کشاورزی وارد شده و این امر را نشانه‌ی عقب مانده‌گی اقتصاد ایران قلمداد می‌کرد.

**ج.** قوانینِ تصویب شده (مثلاً قانون ۲۲ دی ۱۳۰۵ خ. ۱۱/ ژانویه ۱۹۲۶ م.) را ضد دهقانی و در جهتِ عقب نگاه‌داشتن شرایطِ روستاها می‌دید. علاوه بر آن بر تصاعدی بودنِ مالیات‌های

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطانزاده

غیر مستقیم از این طبقه انگشت گذاشته، این موضوع را عامل استثمار مضاعف دهقانان و عدم تکامل تولید در روستاها می‌دانست.

از سوی دیگر با استناد به آمار و ارقام ثابت می‌کرد کلیت صادرات و واردات کالاها در ایران به نفع امپریالیسم انگلستان است: ورود کالا از بریتانیا به کشور در سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷ خ. ۱۹۲۷-۱۹۲۸ م. نسبت به سال‌های ۱۲۹۲-۱۲۹۳ خ. ۱۹۱۳-۱۹۱۴ م. مبلغ ۹۰۰۰۰۰۰۰ قران افزایش یافته است.

وی با برشمردن اقدامات نظامی رضاشاه و تطبیق آن‌ها با طرح ژنرال دیکسن انگلیسی ثابت می‌کند که رضا شاه مجری بند به بند این طرح جامع امپریالیستی و ضد شوروی است: اقداماتی از قبیل تشکیل ارتش حرفه‌ای، خدمت اجباری نظامی، اهمیت ایجاد ارتش سراسری برای سرکوب ایلات و عشایر (مشخصاً ماده‌ی ۹ طرح مزبور). احتمال شورش در خوزستان توسط فئودال‌های منطقه (شیخ خزعل عرب و خوانین بختیاری - بند ۱۲ طرح) و حفظ چاه‌ها و لوله‌های نفت . . .

او معتقد بود که همه‌ی این برنامه‌ی نظامی طرح کلی برای حمله‌ی نظامی به اتحاد شوروی با تحریک و بسیج نیرو از هند تا فلسطین و از خلیج فارس و دریای عمان تا مرز جنوبی این کشور است.

### مساله‌ی ارضی

روش *سلطان‌زاده* روشی مبتنی بر تحلیل طبقاتی مارکسیستی است. به این معنی که برای ارائه‌ی راه حل در قبال مساله‌ای مانند مساله‌ی ارضی ابتدا به تحقیق مقولات و تجزیه‌ی اجتماعی آن‌ها پرداخته و پس از آن تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی را در آن مورد ارائه می‌کند.

از میان رسالات، جزوات و قطع‌نامه‌های حزب می‌توان نتیجه گرفت که *سلطان‌زاده* چرا به اصلاحات ریشه‌ای ارضی باور داشت. در گام اول وی معتقد بود که دولت‌های امپریالیستی روسیه‌ی تزاری و انگلستان در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن بیستم اجازه‌ی رشد صنایع و تکامل نیروهای مولده در روستاها و شهرهای ایران را نداده‌اند یعنی با سیاست‌های خود مانع این رشد شده‌اند. در نتیجه سرمایه‌داری در شهرها رشد نکرده و مناسبات کشاورزی نیز مانند اروپای دوران قرون وسطا عقب مانده است. او بر اساس آمارها بر این باور است که چیزی حدود ۱۰ میلیون نفر دهقان ایرانی زیر یوغ مالکین قرار دارند و استثمار وحشیانه‌ای از کار آن‌ها صورت می‌گیرد. *سلطان‌زاده* در جزوه‌ای به تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۲ م. در مسکو ضمن اشاره به تنوع آب و هوا و جغرافیا به تنوع کشت می‌پردازد و مناطق مختلف ایران را از این لحاظ معرفی می‌نماید. وی معتقد است که ۵ شکل از مالکیت ارضی در ایران رایج است:

**مالکیت خالصه:** این نوع از مالکیت در اختیار دولت است و دولت این زمین‌ها را به کسانی اجاره می‌دهد که سررشته‌ای از زراعت ندارند (در واقع دلال هستند). استثمار دهقانان در این نوع از مناسبات بسیار وحشیانه است.

**مالکیت عمومی:** در این شکل، زمین‌ها به صورت جمعی و اشتراکی کشت می‌شوند. این نوع از مالکیت در ایران کمتر است و شباهتی به "آبشین"ها یعنی کمون‌های روستایی روسیه دارد.

**مالکیت موقوفه:** زمین‌ها در این شکل در اختیار نهادهای و موسسات مذهبی است. در اثر فشار و غارت‌گری حکومت عده‌ای از صاحبان زمین، املاک خود را به زیر مالکیت مراکز مذهبی در می‌آوردند تا هم از گزند حکومتیان در امان باشد و هم مالیاتی پرداخت ننمایند.

**مالکیت خُرده مالکی:** بر اساس سند به زارعینی تعلق دارد که خودشان روی زمین‌ها کار می‌کنند و بایستی به دولت و بعضا اربابان آبادی مالیات بدهند.

**مالکیت اربابی:** که قدیمی‌ترین شکل از مالکیت ارضی است و شاه قطعات زمین را به روسای عشایر و فرماندهان نظامی می‌بخشید و در عوض از آن‌ها مالیات یا نیرو برای ارتش می‌گرفته است.<sup>۱۶</sup>

مالیات گرفته شده از دهقانان به شکل سهمی از: **الف. محصول ب. نقدی ج. سیستم آبیاری و د. بر روی احشام و چهارپایان** بوده و کمر دهقان ایرانی زیر بار این مالیات‌ها خورد می‌گردیده است. این فشارها باعث می‌شد تا دهقانان به کرات از محل کار و زنده‌گی می‌گریختند. (مانند دهقانان آذربایجانی که از محل زنده‌گی خود گریخته برای کار به منطقه‌ی قفقاز می‌رفتند)

---

<sup>۱۶</sup> این شکل از مالکیت را "اقطاع" می‌گویند. که در کشورهای شرقی که مناسبات تولیدی غیرفئودالی است (مانند شیوه‌ی تولید آسیایی) از قدیم رایج بوده است.

سلطان‌زاده معتقد است از دهه‌ی ۸۰ قرن ۱۹ میلادی با توجه به ورود آرام اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، قیمت محصولات کشاورزی صادر شده بالا رفته در نتیجه نرخ بهره‌ی زمین افزایش می‌یابد. لذا سرمایه‌داری تجاری و نزول خواران به خرید زمین در روستاها روی آوردند. با این توضیحات بورژوازی تجاری و نزول خواران بازاری به "تیول‌داران" جدید تبدیل گردیدند. تنها یک دوره پس از انقلاب مشروطیت اعطای اراضی خالصه به افراد غیر دولتی ممنوع گردید. سلطان‌زاده به واگذاری املاک خالصه و موقوفه به اشراف و روحانیون اشاره می‌کند (از جمله کوه دیلمان و مناطق حومه‌ی ارومیه) که در این املاک دهقانان به طرز وحشیانه‌ای استثمار می‌گردند.

وی در جاهای مختلفی از جمله اثر یاد شده یا قطع‌نامه‌ها و گزارش‌های مربوط به کنگره‌ی دوم حزب به راه حل قطعی مساله‌ی ارضی بر مبنای این تحلیل می‌پردازد:

« ولی ظاهراً این مساله تا زمانی که قدرت در دست ملاکان است تغییری نخواهد یافت. تنها انقلاب پیروزمند، تنها نابودی فئودال‌ها به رعیت ایرانی این امکان را خواهد داد که ولو اگر تا حدی هم شده شرایط جهنمی زنده‌گی مشقت‌بار خود را بهتر سازند و یوغ اسارت چند صد ساله را دور افکنیم. ولی مصیبت رعیت ایرانی تنها در این نیست که ملاکان و روحانیون، عمال شاه و ماموران دولت، ارتش و صدها هزار مفت‌خور دیگر سوار بر گرده‌اش از قبل او نان می‌خورند. افزون بر این او در معرض استثمار سرمایه‌داران خارجی قرار دارد. اگر انکشاف سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی موجب پیدایش صنایع ملی شده و به دهقانان این امکان را داد تا نیروی کار خود را در تولید به کار گیرند، در ایران بالعکس این انکشاف نه تنها مانع



بزرگی در راه رشد صنایع داخلی گردید، بلکه جریان فقر عمومی پیشه‌وران را هم سریع‌تر ساخت و آنان را به عنوان نیروی کار ارزان به خارج از کشور راند.<sup>۱۷</sup>»

### جنبش کارگری

آواتیس سلطان‌زاده از رهبران بین‌المللی سوم (کمینترن) محسوب می‌گردید و با وجود دیدگاه‌های مستقل و انتقادی که داشت در برخی مسایل حامل همان دیدگاه‌های حاکم بر این تشکیلات جهانی بود. مقالات و جزوات موجود از وی نشان می‌دهد که درک وی از جنبش کارگری منحصر به مبارزه‌ی سندیکایی طبقه‌ی کارگر و به کارگیری مبارزات این طبقه در جهت پیروزی حزب کمونیست است. یعنی طبقه را در خدمت حزب قلمداد می‌کند. بنابراین سازمان‌یابی و شکل کارگری را بخشی از کار حزبی می‌داند. در مقاله‌ی «جنبش انقلابی در ایران» و همچنین در متن خلاصه شده‌ی گزارش کنگره‌ی اول حزب هدف از سازماندهی کارگران در آذربایجان، داغستان و ترکستان را **اول: آموزش دادن کارگران و دوم: پیوستن‌شان به ارتش سرخ** بر می‌شمرد.

تحلیل او از جامعه‌ی ایران، وضعیت صنعت و موقعیت کمی و کیفی طبقه‌ی کارگر کشور متکی بر آمار، ارقام و تحقیقات مشخص کادرهای حزبی از جمله خود اوست. تحلیلی که امروز با داده‌های بی‌شمار تاریخی هم‌خوانی دارد. او در مقاله‌ی «وضع اقتصادی در ایران و

<sup>۱۷</sup> اسناد تاریخی جلد چهارم صفحات ۸۲ و ۸۳

حزبِ کمونیستِ ایران» (مندرج در نشریه "بولتن کمونیست" - ژوئیه ۱۹۲۱ م. که با نام "ایران" چاپ شد) در مورد اقتصاد ایران و موقعیت پرولتاریای ایرانی چنین می‌نویسد:

« به علت عقب افتاده‌گی اقتصادی، نیروی کارگری در ایران بسیار ضعیف است. این امر به ویژه در ایالات شمالی صادق است، که در آن‌ها گاه و بی‌گاه به کارخانه‌ها یا کارگاه‌های تولیدی برخورد می‌کنیم که بیش‌تر از ۱۵ تا ۵۰ نفر کارگر ندارند. در جنوب وضعیت بهتر است. در موسسات نفتی جنوب که در دست تراست<sup>۱۸</sup> انگلیسی- ایرانی است، دویست و پنجاه هزار کارگر در ۷-۸ گروه اصلی از جمله مناطق سلیمانیه [مسجد سلیمان صحیح است]، شوشتر، محمره [خرمشهر] و غیره به کار اشتغال دارند. در این اوضاع و احوال روشن است که حزب کمونیست ایران نمی‌تواند به حزبی توده‌ای بدل گردد و در این جهت کوششی هم نمی‌کند. حزب سعی دارد آگاه‌ترین عناصر را از میان طبقه‌ی کارگر و کارگران صنعتی به خود جلب کند. آنان را تحت اصول پرچم بین‌المللی کمونیست، متشکل سازد و تربیت کند و به موازات آن در شهرها سندیکاها و در روستاها اتحادیه‌های زحمت‌کشان را به وجود آورد.»<sup>۱۹</sup>

آمارها و بررسی لایه‌های مختلف طبقه‌ی کارگر ایران و وضعیت کار، زنده‌گی، استثمار شدن‌شان و نهایتاً مبارزات‌شان به قلم سلطان‌زاده دورنمای مشخصی از آن زمان به ما

---

<sup>۱۸</sup> تراست شکلی از اتحادیه‌ی بین بنگاه‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری است در سطح ملی یا بین‌المللی. اعضای این اتحادیه از خود هیچ استقلالی ندارند و تابع قوانین تراست هستند. اعضا (شرکت‌ها) در حقیقت تنها سهام‌دار می‌شوند.

<sup>۱۹</sup> اسناد تاریخی جلد چهارم صفحات ۶۱ و ۶۲

می‌دهد. در حقیقت وی با چنین مدارکی بخشی از تاریخ اقتصاد سیاسی ایران را به تصویر می‌کشد.

سلطان‌زاده را نمی‌توان فعال کارگری خواند اما به عنوان یک کادر حزبی عنصری است که در مبارزات کارگران ایران در دهه‌ی اول قرن حاضر (۱۳۰۰-۱۳۱۰) سهیم بوده است. گزارشات او از اعتصابات کارگری و تلاش برای معرفی این شکل از مبارزه در عرصه‌ی بین‌المللی از این جای‌گاه حکایت می‌کند.

پرداختن او به جنبش کارگری و بسترهای مادی‌اش معرفی‌کننده‌ی دلایل عدم انکشاف (توسعه و تکامل Development) اقتصاد سرمایه‌داری ایران نیز محسوب می‌شود. او در کتاب موسوم به «ایران معاصر» در بخش نظام اقتصادی (منتشر شده در ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۱ م.) پنج عامل را دلیل عدم انکشاف اقتصادی کشور می‌شمارد:

۱. عدم توانایی رقابت کالاهای ایرانی با کالاهای خارجی
۲. وضعیت بد راه‌های ایران و تاثیر آن بر قیمت کالاهای (از جمله گندم و جو)
۳. اثرات زیان‌بار جنگ جهانی اول بر صادرات کالا
۴. بحران اقتصادی سال ۱۹۲۱ م که به کسر بودجه منتهی گردید
۵. وابسته‌گی شدید مالی به انگلستان و روسیه تزاری به دلیل اخذ وام‌های سنگین (که آخرین آن را گرفتن پانصد هزار روبل طلا در سال ۱۹۲۱ از انگلستان ذکر می‌نماید)

در مورد عامل شماره‌ی ۵ به مقالات و جزوات مختلف تکیه می‌کند و عامل خارجی را در عدم انکشاف مهم و اساسی می‌داند.

به‌راستی چرا *سلطان‌زاده* بر سازماندهی سندیکایی تاکید دارد؟

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم او و دیگر رهبران جنبش چپ جهان در لوای بین‌المللی سوم مبارزه می‌کردند. سیاست روز این تشکیلات سازماندهی طبقه‌ی کارگر در سندیکاها بود. سندیکاهایی که رهبری آن بر عهده‌ی کمونیست‌ها قرار داشت. مبارزه‌ی اصلی این تشکل‌ها، اقتصادی بود اما این مبارزه به دلیل وابسته‌گی رهبران تشکل‌ها به احزاب کمونیست آن دوره در جهت سیاست‌های این احزاب قرار داشت. برای مثال می‌توان به لیست طولانی از رهبران اتحادیه‌های کارگری در ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۱۷ خ.) اشاره کرد که همه‌گی از اعضا و برجسته‌گان حزب کمونیست ایران بودند.<sup>۲۰</sup> سندیکاهای کشورهای مختلف با این پشتیبانی و جهت‌گیری تاسیس و فعال می‌شدند. تشکیلات جهانی‌ای به نام "بین‌الملل سرخ اتحادیه‌های کارگری" که اختصاراً "پروفینترن" خوانده می‌شد محل تجمع این اتحادیه‌ها در سطح بین‌المللی بود. پروفینترن سازمانی در کنار کمیترن بود که اتحادیه‌های کارگری ایران نیز در چند کنگره به آن‌جا نماینده فرستاده و در آن عضو بودند. بنابراین سبک کار و روش سندیکاها در ایران و رهبران آن‌ها با نوعی سبک کار بین‌المللی هم‌آهنگی داشت.

*سلطان‌زاده* در گزارش موسوم به «دومین کنگره‌ی حزب کمونیست ایران» (مندرج در یک نشریه‌ی آلمانی زبان در ژوئیه ۱۹۲۷ م.) از اختصاص یک بخش از کنگره به سازماندهی

---

<sup>۲۰</sup> محمد دهگان، مرتضی حجازی، مهدی طهماسبی، عطاالله آرش، یوسف افتخاری، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، ابراهیم علیزاده (نامی)، مهدی کیمرام، محمد اسماعیلی (تنها)، رحیم همداد و... از جمله فعالین کارگری و رهبران اتحادیه‌های مختلف بودند که عضو حزب کمونیست ایران نیز محسوب می‌شدند.

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطان‌زاده

سندی‌کایی اشاره می‌کند. سلطان‌زاده از کنگره‌ی دوم به بعد نیز معتقد بود جنبش اجتماعی در ایران جنبشی ملی و دموکراتیک است که بایستی علیه استبداد و عقب‌مانده‌گی مبارزه کند. نیروهای درون چنین جنبشی بورژوازی کوچک (خرده بورژوازی) و بخش‌های انقلابی شهرنشین هستند اما رهبری آن باید با دهقانان انقلابی و طبقه‌ی کارگر باشد. یعنی این دو طبقه را پشتیبانان و رهبران بعدی آن می‌دانست. پایه‌ی چنین تحلیلی را باید در عقب‌مانده‌گی اقتصادی و عدم رشد تکامل نیروهای مولده جست‌وجو کرد.

### مذهب

اصول کار و تحلیل سلطان‌زاده بر اساس تحقیق و دسته‌بندی داده‌های جامعه‌شناسانه استوار بود. او از آمار، تحقیقات و مطالعات مقولات موجود و پویای جامعه، کتب و مقالات و جزوات نوشته شده‌ی پیشینیان استفاده می‌نمود و در نهایت با درکی ماتریالیستی نتیجه‌گیری می‌کرد.

پرداختن به مقوله‌ی مذهب نیز برای وی چنین پروسه‌ای را در بر داشت. با وجود آن که در خانواده‌ای مسیحی (با ملیت ارمنی) متولد و رشد یافته بود و بخش مهمی از زنده‌گی‌اش را به عنوان یک خدانا‌باور (آته‌ایست) در احزاب کمونیستی ایران و شوروی سپری کرده بود اما شناخت نسبتاً دقیقی از اسلام (به طور عام) و دست‌گاه مذهبی رسمی شیعه در ایران (به طور خاص) داشت.

او در مقاله‌ای با عنوان «سلام و پان‌اسلامیسم» ضمن بررسی مختصر به وجود آمدن اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان و پدید آمدن دست‌گاه خلافت به زمینه‌های پیدایش اعتراضات و جنبش‌های اسلامی می‌پردازد. جالب آن‌جا است که او از کسانی به عنوان رهبر حرکت پان‌اسلامیستی نام می‌برد که در تاریخ نگاری رسمی از آن‌ها با عنوان غرب‌گرا اسم برده می‌شود! سلطان‌زاده ضمن اشاره به "امیر امان‌الله‌خان" پادشاه افغانستان و "مصطفی کمال‌پاشا(آتاتورک)" رهبر حزب ترک‌های جوان ترکیه، پایه‌های مبارزه‌ی آغازین آن‌ها را مبارزه‌ی پان‌اسلامیستی علیه دشمنان اسلام (امپریالیسم انگلستان) می‌داند. اما بر این نکته مهم هم انگشت می‌گذارد که امپریالیسم انگلستان از اعتراضات اشرافیت مسلمان استفاده‌ی فراوانی برده است: «قیام اعراب در جنگ جهانی اول تحت رهبری شریف مکه، که با شرکت مستقیم انگلستان همراه بود، موجب جدایی شهرهای مذهبی مکه و مدینه از ترکیه شد»<sup>۲۱</sup>

یکی از اتهاماتی که تئورسین‌های شوروی علیه سلطان‌زاده و جناح چپ حزب کمونیست ایران مطرح می‌نمودند، اتهام مبارزه‌ی علنی علیه مذهب در گیلان بود. سلطان‌زاده در حین نگارش فصل دهم کتاب *انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان* در یکی از پانویس‌ها به این اتهام پاسخ می‌دهد و چنین می‌نویسد:

«... حتی یک مدرک و یا یک مقاله در روزنامه و یا اعلامیه به ما نشان بدهید که در آن کمونیست‌های ایران مردم را به برداشتن چادر زنان، ملی کردن وسایل تولید و خراب کردن

<sup>۲۱</sup> مقاله‌ی اسلام و پان‌اسلامیسم صفحه ۳. اصل مقاله‌ی مندرج در سایت Marxist.org (بخش آثار سلطان‌زاده) موجود است.

بازار دعوت کرده باشند...»<sup>۲۲</sup> واقعیت آن است که طی فعالیت حزب تحت دبیر کلی او در گیلان، کمونیست‌ها درگیر سازمان‌یابی اجتماعی، مباحثات اقتصادی و سیاسی با جنگلی‌ها، بحث حمله به تهران و... بودند و پراکندن شایعه در باب حمله‌ی علنی و رسمی به مذهب توسط انگلیس‌ها و روحانیون بزرگ گیلان (و بعضاً دیگر نقاط ایران) صورت می‌گرفت. "کاظم امیرزاده شاهرخی" (از فعالین حزب در آن زمان) از واقعه‌ای سخن می‌گوید که صحت ادعای سلطان‌زاده را ثابت می‌نماید: «... متعاقب آن [پس از واقعه‌ی آزاد کردن افسران قزاق توسط میرزا کوچک‌خان]، جریان اجتماع مردم در مسجد جامع شهر [رشت] صورت یافت که خیلی معنی داشت. این‌ها چه کسانی بودن؟ از متمولین و تجار و ملاکین و عده‌ای از آخوندها و دیگر خشکه پارسایان، کثیری در مسجد اجتماع نموده و اسلحه‌ی شناخته شده‌ی قدیمی خود را که با تمام زنگ‌زدگی بی‌تاثیر نیست به‌کار انداخته و "واوطننا"، "وا دینا"، "وا راحتها"، "وا چپاولا" و "وا اموال مردم خوردنا" گویان دور هم گرد آمده، به میرزا کوچک‌خان پیام دادند که ای امان وای دخیل که دین از دست رفته است! تو چگونه رضایت می‌دهی که آزادی‌خواهان [منظور کمونیست‌ها است] قدرت پیدا کنند و جلو منافع ما را بگیرند. تو که آدم مذهبی هستی چرا می‌گذاری آنان روز به روز قوی‌تر شده ما را زنده زنده کباب کنند... بالاخره [میرزا کوچک‌خان] خود را به مسجد رسانیده، نطق کرده به آنان اطمینان داد که نترسند. او نه تنها جلوی آزادی [گسترش اندیشه‌های کمونیستی] را خواهد گرفت، بلکه در ابقای اوضاع کهن پافشاری خواهد نمود».<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۲</sup> انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان صفحه ۱۲۷

<sup>۲۳</sup> آزاده گمنام نوشته‌ی کاظم امیرزاده شاهرخی / تهران ۱۳۳۴ / صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰

از مقالاتِ سلطان‌زاده و بررسیِ وقایعِ دقیقِ گیلان و همچنین فعالیت‌های حزبِ کمونیست چین بر می‌آید که نه سلطان‌زاده و نه حزب برنامه‌ی مشخصی برای مبارزه‌ی ایده‌ئولوژیک با مذهب نداشته‌اند و حزب حتا در مقاطع بحرانی در قبال حمله‌ی مذهبیون چهره‌ی مذهبی از خود نشان داده است. نمونه‌ی آن سرمقاله‌ی شماره ۴ روزنامه‌ی "کامونیست" (ارگان حزب در آن مقطع که در گیلان منتشر می‌گردید) در مورخ ششم ذیقعدہ ۱۳۳۸ قمری است که در برابر این شایعه و اتهام خود "مسلكِ کمونیسم" را موافقِ اسلام بر می‌شمرد.

بدون شک دلیل اصلی قدرت اجتماعی اسلام شیعی در ایران و نداشتن برنامه‌ی مشخص اجتماعی از سوی حزب و کسانی چون سلطان‌زاده را باید دلیل نهایی چین موضع‌گیری‌ای دانست. ما بایستی به این نکته نیز اشاره کنیم که تنها متن منتشر شده‌ی فلسفی-ماتریالیستی‌ای که از حزب در دست است مقاله‌ای در شماره ۵ و ۶ مجله ستاره سرخ (ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران) مورخ آبان و آذر ۱۳۰۸خ. با عنوان «ایدئالیزم و ماتریالیزم» (به قلم س.ذ) است.



## دیدگاه‌های اقتصادی:

### «سرمایه‌ی مالی - امپریالیسم» و «اقتصاد سیاسی ایران»

در بین صاحب‌نظران کمونیست، سلطان‌زاده را می‌توان در درجه‌ی اول یک اقتصاددان دانست و بعد متفکر سیاسی. تسلط او بر علم اقتصاد سیاسی و شناخت دقیق‌اش از مناسبات اقتصاد امپریالیستی باعث شد تا نین از همان روزهای اولیه‌ی تاسیس دولت شوروی از او در امور مصادره و امور مربوط به بانک دولتی (گوسبانک) استفاده کند. بسیاری از تفاسیر و تحلیل‌های او بر مبنای تحلیل اقتصادی است. مقالات بی‌شمار او درباره‌ی مناسبات اقتصادی در ایران، خاورمیانه و جهان و مساله‌ی نفت و دخالت تراست‌های سرمایه‌داری در این باب و نگرش مشخص وی به سیادت مالی-بانکی دولت‌های امپریالیستی نمونه‌ی بارزی از مبنای قرار گرفتن اقتصاد در اندیشه‌ی او است. ما درباره‌ی نوع نگرش وی به دو مثال بارز اشاره می‌کنیم:

**الف.** موضع‌گیری در قبال رضاشاه: در هنگامی که رضاخان مدارج ترقی را به سرعت می‌پیمود و به یک شخصیت منحصر به فرد در عرصه‌ی سیاسی ایران تبدیل می‌گردید، برخی از تئوریسین‌های شوروی او را ناجی ایران و عنصری مترقی و پیش‌رو قلمداد کردند. آن‌ها بر این باور بودند که او باعث می‌شود که بورژوازی مترقی در ایران بر فئودالیسم و

روسای عشایر فایق آمده، جمهوری ایجاد کند و سلطنت سرنگون شود و طبقه‌ی زحمت‌کش در اثر یک سلسله رفرم‌ها زنده‌گی بهتری داشته باشند. پاستوخوف (با نام مستعار ایرانسکی) یکی از این تئوریسین‌ها است. او در مقاله‌ای درباره‌ی ایران چنین می‌نویسد:

«ایران به دست انگلیس و ارتجاعِ فتودال در خطر تجزیه افتاده بود. برای رهایی از وضعِ فلاکت‌بار لازم بود طبقاتِ مترقی جامعه‌ی ایرانی به دیکتاتوریِ نظامی ملی که متکی بر ارتش ملی و سیستم مالی اصلاح شده‌ای باشد، متوسل گردد. زیرا امپریالیسم انگلیس با کمک به طبقاتِ پوسیده‌ی فتودال از توسعه‌ی نیروهای مولد کشور و پیشرفت اقتصادی آن جلوگیری نمود. از این رو شرط اساسی احیای ایران ایجاد ارتش ملی و رهایی از وابسته‌گی مالی به انگلستان و پشتیبانی نظامی از طرف بورژوازی صنعتی - تجاری بود. حوادث ایران تحت رهبری رضاخان در این راه قدم نهاد.»<sup>۲۴</sup>

یا در همین مقاله چنین ادامه می‌دهد: «در امور فوق‌الذکر [ایجاد قشون واحد، سرکوبی عشایر شمال و غرب و جنوب] اهالی زحمت‌کش ایران از اقدامات رضا خان پشتیبانی کرد. [!] هنوز رضاخان به صورت رضا شاه درنیامده بود. مردم ایران به جدی بودن او با مالکان بزرگ پی برده بودند...»<sup>۲۵</sup>

اما سلطان‌زاده در کتابی تحت عنوان «ایران در مبارزه برای استقلال» به صورت تئوریک‌تری به مساله‌ی نقش رضا شاه در انکشاف سرمایه‌داری می‌پردازد.

<sup>۲۴</sup> سه مقاله درباره‌ی انقلاب مشروطه‌ی ایران نوشته‌ی م. پاولویچ - و. تریاس - ایرانسکی / ترجمه‌ی م. هوشیار / انتشارت شرکت

سهامی کتاب‌های جیبی / تهران ۱۳۵۷ / صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵

<sup>۲۵</sup> همان‌جا صفحه ۱۵۷

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطانزاده

او بر خلاف تئوریسین‌های مدافع رضاشاه نه فریب‌نزدیکی (اولیه) دیکتاتور به اتحاد شوروی را می‌خورد و نه از ایجاد یک ارتش متمرکز بهت زده می‌گردد. او جمهوری‌خواهی رضاخان را از دریچه‌ی شوروی‌ها نمی‌نگرد و در قبال سرکوب اتوماتیک‌وار عشایر شمال و شمال غرب و جنوب با تحسین برخورد نمی‌کند. وی قبل از هر چیز به گذشته‌ی اقتصادی ایران از مشروطیت به این سو می‌پردازد. به نقش اشرافیت زمین‌دار، فئودال‌ها، روحانیت و جای‌گاه دهقانان در تولید، سپس به معادلات سیاسی دو قدرت امپریالیستی پرداخته و دخالت‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها را در کلیه‌ی امور ایران بررسی می‌نماید. با نگاهی دقیق به درآمد نفتی ایران، صادرات و واردات سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۸ میلادی (۱۲۸۰ تا ۱۳۰۷ خورشیدی) پرداخته، جداول مربوط به رشد یا کاهش آن‌ها را ارائه می‌نماید و پس از آن ثابت می‌کند اقتصاد ایران در طول این سال‌ها تامین‌کننده‌ی مواد خام امپریالیسم انگلستان و روسیه بوده است: پنبه، نفت، قالی، خشک‌بار، پشم و برنج؛ و مصرف‌کننده‌ی کالاهای انگلیسی و روسی: پارچه‌های نخی، اتوموبیل، رنگ، مشروبات الکلی، شیشه، کبریت و ...

این پروسه برای ادامه‌ی مناسبات امپریالیستی با ایران باید ادامه و حتا گسترش می‌یافت اما وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، روسیه را از این معادلات خارج ساخت و امپریالیسم انگلستان تنها ادامه دهنده‌ی آن باقی ماند.

انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ توسط عامل وابسته‌ای چون وثوق‌الدوله با دولت انگلستان در حقیقت گسترش و تحکیم این رابطه‌ی مصرف‌زده و عقب‌مانده است. اما گسترش جنبش انقلابی، گسترش نفوذ سیاسی و مبارزاتی کمونیست‌ها در شمال ایران و شرایط نابسامان سیاسی دولت‌های ناپایدار (کابینه‌ها) باعث می‌شود تا این رابطه شکلی ناپایدار و وخیم پیدا کند.

سلطان‌زاده معتقد است: « انگلستان به خوبی می‌دانست تا زمانی که حکومت ایران در دست الیگارشی مالک-فئودال است، دیر یا زود می‌تواند با آن سازش کند... »<sup>۲۶</sup>

او ضمن پرداختن به کودتای نظامی سوم اسفند و پس از آن ظهور و سقوط کابینه‌ی سیدضیاءالدین طباطبایی به مسأله‌ی رضاخان می‌پردازد. وی معتقد است رضاخان توانسته بود در شعار و در حرف عده‌ای را مجذوب خود ساخته از خود چهره‌ای ضد اشرافی و هم‌چنین مترقی بسازد. پس از آن از نظر اقتصادی ثابت می‌کند که حکومت رضا شاه در حقیقت ادامه‌دهنده‌ی برنامه‌ی مدون سرمایه‌داری انگلستان در ایران است.

او بر خلاف نظر روتشتاین (با نام مستعار میرزا) که معتقد است رضاخان خاست‌گاه طبقاتی دهقانی دارد و مورد اعتماد مردم است، اعتقاد دارد که رضا شاه یک فئودال نوظهور است که در انباشت سرمایه در بخش کشاورزی تأثیر فراوان داشته. سلطان‌زاده ضمن ارجاع به جلد‌های اول و سوم کتاب "سرمایه" ثابت می‌کند: زمانی که سرمایه‌ی ربایی در جامعه قدرت داشته باشد اشکال دیگر سرمایه و حتا ماقبل سرمایه‌داری از بین می‌رود اما سرمایه‌ی ربایی حیات یافته و قوی‌تر می‌شود از طرفی وقتی سرمایه‌ی تجاری به بخش کشاورزی (بخوانید زمین‌داری) ریخته شود نشان از عقب‌مانده‌گی اقتصاد است. چرا که مارکس معتقد است که سرمایه‌ی زمانی شکل پیش‌رفته‌تر یا (نسبت به دیگر اشکال‌اش) مترقی‌تر دارد که در بخش صنعتی سرمایه‌گذاری شود. یعنی انباشت سرمایه در این بخش صورت پذیرد. او با اشاره به خصلت زمین‌خواری رضا شاه و مصادره‌ی زمین‌های بزرگ یا خرید ارزان املاک

<sup>۲۶</sup> انکشاف اقتصادی ایران و ... صفحه‌ی ۳۰

اشراف قاجاری (از جمله عین‌الدوله، نصرالله‌میرزا و . . .) نشان می‌دهد او نه تنها مترقی نیست بلکه حتا نقش یک بورژوا را بر عهده ندارد:

« من قبلا به این مساله که در ایران سرمایه‌های انباشته شده بسیار کم‌اند اشاره کردم. اما علت آن چیست؟ ترازنامه‌ی تجاری ایران از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ یعنی برای مدت ۲۰ سال منفی و بده‌کار بود که مقدار آن ۵۰۰ میلیون روبل بوده است. بخشی از این کسری به وسیله‌ی صدور زیاد روی کار جبران می‌گشت. کاملا واضح است که، با چنین وضعی، امکان نداشت که شرایط انباشت سرمایه و توسعه‌ی صنایع در ایران به وجود آید، به طوری که بتواند پایه‌ی انکشاف اقتصاد آنی ایران گردد. بنا بر این کودتای رضاخانی هیچ وجه مشترکی با انکشاف سرمایه‌داری در ایران نداشته است. بر عکس کودتای رضاخان به طور عینی، ارتجاع و اشرافیت زمین‌دار را از مرگ کامل نجات داد. زیرا تمام این سیستم در زمان سلسله‌ی قاجار به مرحله‌ای رسیده بود که با کوچک‌ترین فشار توده‌های مردم در هم می‌ریخت.»<sup>۲۷</sup>

او با ارجاع به آمار میزان واردات انگلستان به ایران معتقد است در دوران سلطنت رضا شاه یعنی از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ از ۳۷ میلیون قران ماشین‌آلات صنعتی وارده ۴/۳۴ میلیون قران متعلق به کشور انگلستان بوده. علاوه بر آن درآمد نفتی و صدور نفت جنوب در این دوره‌ی تاریخی افزایش یافته و سود سرشاری به جیب سرمایه‌داران تراست نفتی ریخته است. او در کتاب «انکشاف سرمایه‌داری در ایران و امپریالیسم انگلستان» پیش‌بینی می‌کند که دولت ایران قصد دارد تا قرارداد نفتی خود با انگلستان را تمدید نماید! پیش‌بینی‌ای که چندی بعد

<sup>۲۷</sup> همان‌جا صفحات ۴۵ و ۴۶

در دوران نخست‌وزیری "مخبر السطنه" در سال ۱۳۱۲ خ. به وقوع پیوست: قرارداد "ویلیام ناکس درسی" با دولت مظفرالدین شاه لغو و قرارداد جدیدی میان دولت ایران و "سر جان کدمن" نماینده‌ی دولت انگلستان بسته شد این قرار داد از ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۱ م. (۱۳۱۱ تا ۱۳۳۹ خ.) لازم الاجرا بود و پس از آن نیز باید ۳۲ سال دیگر تمدید می‌شد. سهم نفت ایران تنها از ۱۶٪ به ۲۰٪ افزایش می‌یافت.

ب. دیدگاه‌ها درباره‌ی مسأله‌ی سرمایه‌ی مالی و امپریالیسم جهانی:<sup>۲۸</sup> یکی از موارد مهمی که از دید منتقدان سیستم شوروی پنهان مانده و یا به آن توجه نشده، دیدگاه‌های آواتیس سلطان‌زاده درباره‌ی سرمایه‌ی مالی و ارتباط آن با کلی‌مناسبات بورژوازی است. واقعیت امر این است که سالیان درازی دیدگاه‌های "رودلف هیلفردینگ"، تئورسین برجسته‌ی بین‌المللی دوم بر کلی‌چپ جهانی (لنین، بوخارین و...) سایه افکنده بود. هیلفردینگ ضمن تعریف مقوله‌ای با نام سرمایه‌ی مالی به تبیین آن در مناسبات جهانی سرمایه‌داری می‌پرداخت. وی معتقد بود هنگامی که سرمایه در اختیار بانک‌ها قرار می‌گیرد و در چرخه‌ی باز تولید سرمایه‌ی صنعتی می‌افتد شکلی جدید از آن با عنوان سرمایه‌ی مالی - Finance Capital به وجود می‌آید. این شکل از سرمایه رابطه‌ی تنگاتنگی بین مراکز صنعتی و بانک‌ها به وجود می‌آورد و با توجه به آن که بورژوازی در حال رشد است و مناسبات تولیدی و توزیعی خود را از محدوده‌ی ملی خارج کرده و به عرصه‌ی جهانی وارد می‌شود این نوع از سرمایه نیز با جذب اشکال مختلف سرمایه‌ی صنعتی و پول موجود در دست توده‌های مردم آن را در

<sup>۲۸</sup> برای نگارش این بخش از متن سخنرانی آ. سلطان‌زاده در ۲۶ امین نشست کنگره‌ی ششم کمینترن مندرج در جلد چهارم کتاب اسناد تاریخی جنبش کارگری و... استفاده شده است.

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزات آواتسی سلطان‌زاده

عرصه‌ی جهانی وارد مبادله کرده نوعی ارزش اضافی را ایجاد می‌نماید. این ارزش اضافی منشائی از کار کارگران دارد اما وارد یک رابطه‌ی پیچیده می‌شود. هیلفردینگ معتقد است سرمایه‌ی مالی باعث ایجاد "کارتل"ها و "تراست"ها شده و یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده و هم‌آهنگ را به وجود می‌آورد. او معتقد بود که این نظام بر کل آنارشی حاکم بر تولید و توزیع بورژوازی غلبه کرده و این سیستم را هر چه سریع‌تر به سوی سوسیالیسم نزدیک خواهد کرد. وی نقش بانک‌ها را در این مناسبات بسیار مهم، حیاتی و تعیین‌کننده ارزیابی می‌کرد به طوری که معتقد بود اگر طبقه‌ی کارگر اداره‌ی بانک‌های بزرگ را بر عهده بگیرد کل مناسبات سرمایه‌داری را در اختیار گرفته است. جمله‌ی معروفی از وی در کتاب «سرمایه‌ی مالی» هست که می‌گوید: «مصادره‌ی شش بانک بزرگ برلین هم اکنون به معنی مصادره‌ی مهم‌ترین عرصه‌های بزرگ صنعت است».

سخنرانی معروف سلطان‌زاده در نشست بیست و ششم کنگره‌ی ششم کمینترن در ۱۳ اوت ۱۹۲۸ م. دقیقاً در نقد همین دیدگاه‌های هیلفردینگ و هم‌چنین ن. بوخارین (تئوریسین برجسته‌ی حزب کمونیست شوروی) است. پیش از هر چیز باید بگوییم سخنرانی او نتیجه‌ی سال‌ها مطالعه (۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ م.) بر روی این مساله است و همان طوری که خودش در خلال صحبت‌های‌اش اشاره می‌کند کلیه‌ی ترازنامه‌های بانک‌های بزرگ آلمان را از ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۴ م. مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. او در این بحث در ابتدا به نقد نظرات هیلفردینگ در مورد سرمایه‌ی مالی می‌پردازد. وی در ابتدا تعریف تئوریسین بین‌المللی دوم از سرمایه‌ی مالی را طرح کرده سپس به نقد نظرات وی در مورد بانک‌ها دست می‌زند. نقطه‌ی اتکای نظرات سلطان‌زاده جلد دوم کتاب «سرمایه»ی مارکس است. مارکس معتقد است که سرمایه پس از تجدید (باز تولید) به عناصر متشکله‌ی خود تقسیم می‌گردد و در نهایت هر

کدام از این اشکال به صورت مستقل خود را نشان می‌دهند مانند سرمایه‌ی صنعتی، سرمایه‌ی بانکی (پولی) و سرمایه‌ی تجاری. اما تمامی نوسانات آن‌ها متناسب با صنعت است. پس ارجحیتی یا انتزاعی در سرمایه‌ی پولی پدید نمی‌آید. سلطان‌زاده معتقد است نظری هیلفردینگ نه تنها غیر مارکسیستی بلکه غیر بانک‌داری نیز هست! چرا که هیچ بانکی بخش عمده‌ی سرمایه‌ی خود را مدت مدیدی یا تمام مدت در بخش صنعت نگاه نمی‌دارد زیرا به ورشکستگی بانک مزبور منجر می‌گردد. او به دو نمونه‌ی شرکت "کردی موبیلیه" (فرانسوی)، شرکت "کردیتو موبیلیه" (ایتالیایی) و "بانک لایپزیک" (آلمانی) اشاره می‌کند. در ادامه می‌گوید برخی از اتحادیه‌های سرمایه‌داری نظیر تراست‌ها از نظر سرمایه چنان قدرت مند هستند که هیچ بانکی قادر به کنترل یا ساپورت آن‌ها نیست: مانند تراست "فولاد آلمان" با ۱۵۰۰ میلیون مارک و شرکت "آمریکن استیل کورپوریشن" با ۱۴۰۰ میلیون دلار سرمایه.

وی در پاسخ به بوخارین می‌گوید: بر خلاف نظر او (بوخارین) که سرمایه‌داری دولتی را تنها قادر به اداره‌ی روبنای اجتماعی می‌بیند، وی معتقد است که این سیستم قادر به «اداره‌ی کل جامعه است». و این به آن معنی است که سلطان‌زاده خطر قدرت‌گیری و استمرار حکومت سرمایه‌داری دولتی را حس کرده و آن‌را به درستی تشخیص داده بود.

در پایان او به تراز سه بانک بزرگ: Deutsche Bank – Darmeshtadt Dresden Bank - Bank اشاره می‌نماید که سرمایه‌گذاری دائمی و سهام مشترک با صنایع آن‌ها میزان بسیار کمی داشتند یعنی میزان کمی از سرمایه‌ی آن‌ها در صنایع شریک و یا به صورت وام به



دولت پرداخت گردیده است. از طرفی به دلیل کاهش تعداد سرمایه‌داران در عرصه‌ی انحصار، نقش بورس را به سوی کاهش می‌بیند.

بسیاری از ادعاهای آن زمان سلطان‌زاده را می‌توان در بحران سرمایه‌داری امروز جهان مشاهده کرد. سقوط بانک‌هایی که در عرصه‌ی صنعت سرمایه‌گذاری کرده بودند و یا رشد عظیم تراست‌ها، کارتل‌ها یا کنسرن‌ها در قبال بانک‌ها همه‌گی شاهدی بر این مدعا است.

### جای‌گاه و شخصیت سلطان‌زاده در جنبش چپ و کمونیستی

نسلی که آ.سلطان‌زاده به آن تعلق داشت نسل انقلاب اکتبر بود. نسلی که هم از نظر تئوریک و هم از نظر عملی دارای استقلال نسبی بود. نسلی که در کوران جنبش کارگری روسیه، قفقاز و شمال ایران آبدیده شده و با وجود انحرافات تئوریک<sup>۲۹</sup> حاکم بر کل جنبش راه را نسبتاً می‌شناخت. این همان چیزی است که کمونیست‌های نسل انقلاب را از کمونیست‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی متمایز می‌ساخت.

اما سلطان‌زاده در میان پیش‌روان این نسل شخصیتی ویژه است. او کمونیستی مستقل و غیر وابسته محسوب می‌گردد که علیرغم عضویت در حزب کمونیست شوروی و کمیترن و یا

---

<sup>۲۹</sup> منظور از انحرافات تئوریک، سلطه‌ی نظرات غیر مارکسی‌کسانی چون کائوتسکی و هیلفدینگ و مارکسیسم آلمانی بر بین‌الملل دوم است که بر دیدگاه‌های کسانی چون لنین، تروتسکی، بوخارین، لایبکنشت و روزا لوکزامبورگ تاثیر داشته است. این انحرافات بیش‌تر در درک اقتصادی این افراد نهفته است. ما در آینده با انتشار جزوه‌ای در باب «سرمایه‌داری دولتی در شوروی» به صورت مفصل‌تری به آن خواهیم پرداخت.

داشتنِ مسئولیت‌های متعدد در دولتِ نوپای شوروی دارای دیدگاهی انتقادی به تمامِ آن‌ها بود. او در همان سالِ ابتدای شکل‌گیری شوروی متوجه‌ی رابطه‌ی مشخصی در روابطِ شوروی با کمونیست‌های دنیا شده بود و با این رابطه‌ی مشخص مخالف بود. در خلالِ بالا گرفتنِ اختلافاتِ درونی حزبِ کمونیست ایران در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ خ. متوجه گردید که حزبِ کمونیستِ شوروی معیارهایی متفاوت با معیارهای انترناسیونالیسمِ پرولتری دارد. این حزب، کمونیست‌هایی را ارجح می‌دانست که شوروی را قطبِ مرکزی جنبشِ کارگری و کمونیستی قلمداد می‌کنند. سلطان‌زاده در جلسه‌ی آبان ماه ۱۲۹۹ (که شرح آن در صفحات گذشته گفته شد) رو به اعضای حاضر مخصوصاً نریمان /وف و پاولویچ نموده با تلخی چنین می‌گوید: «خطای ما [منظورِ جناحِ چپِ حزبِ کمونیست ایران] فقط این است که . . . از جمهوری فدراتیو روسیه شوروی سوسیالیستی و دفترِ حزبِ کمونیستِ روسیه و دفترِ ایران اطاعت نمی‌کنیم . . . ما نمی‌توانیم سرپیچی کنیم زیرا احزابِ کمونیستِ دنیا باید از مرکزِ جنبشِ کمونیستی اطاعت کنند؛ کسانی که از رهنمودهای مرکز اطاعت نمی‌کنند کمونیست نیستند»<sup>۳۰</sup>. این در حالی بود که حیدرخان عمووغلی از «اطاعت از مرکزِ کمونیسمِ جهانی» دفاع کرد و آن را «مقدس» دانست.<sup>۳۱</sup>

در جریانِ دفاعِ بخشی از شرق‌شناسان و تئوریسین‌های شوروی از رضاخان نیز با ارائه‌ی سیاستی مستقل در قبالِ این خطِ مشی موضعی واقع‌بینانه گرفت. او در این مورد نیز ثابت کرد که تابعِ شواهدِ عینی و درکِ مادی از تاریخ و سیاست است نه مرکزِ جهانیِ کمونیسم!

<sup>۳۰</sup> میلادِ زخم، جنبشِ جنگل و . . . صفحه‌ی ۵۰۴

<sup>۳۱</sup> همان‌جا صفحه‌ی ۵۰۴

روحیات و درک انتقادی و ریزبینانه‌ی رفیق آواتیس را بهتر از هر جای دیگری در کنگره‌ی ششم کمینترن می‌توان دید. این درست در زمانی است که جناح راست در حزب شوروی و کمینترن در حال رشد و قدرت‌گیری بود. سیاست‌های این جناح از سال‌های ۱۹۲۱ م. به این سو آرام آرام در حال تاثیرگذاری بر جنبش کارگری و کمونیستی در بقیه‌ی کشورها بود: حمایت از رضاخان که به کاهش و محدود شدن فعالیت کمونیست‌ها و فعالین کارگری در ایران منجر شد، حمایت از کمال آتاتورک که به تضعیف جنبش‌های کارگری و دهقانی و قتل عام بی پروایانه‌ی کمونیست‌های ترکیه (از جمله مصطفی صبحی) منتهی شد، حمایت و پشتیبانی از حزب "گومین تانگ" در چین که خلع سلاح کمونیست‌ها در شهرهای بزرگ را در برداشت در نتیجه این حزب ارتجاعی موفق به قتل عام کارگران و چپ‌ها در ۱۹۲۷ م. در شهر شانگهای و حومه گردید و ...

درست در همین جا است که در نشست سی و پنجم کنگره‌ی کمینترن به تزه‌های ملی و مستعمراتی این کنگره می‌تازد. او ضمن انتقاد از "کویسنین" طرح‌های او را در این مورد کلی می‌داند. کلی به این معنی که نمی‌توان برای کشورهای کاملاً متفاوت با هم یک تز واحد داد: «رفقا ما می‌دانیم که ریختن طرحی به ویژه برای توده‌هایی به چنین عظمتی که در نقاط گوناگون کره می‌زیند مطلب بسیار مشکلی است. مشکل است، زیرا ممالک تحت اوضاع و احوالی زنده‌گی می‌کنند که در آن‌ها عالی‌ترین صورت‌بندی‌های اجتماعی [را] در کنار عقب‌مانده‌ترین صورت‌بندی‌ها مشاهده می‌کنیم. در این اوضاع و احوال بسیار دشوار است تصویری خلاصه از این ممالک گوناگون به دست داد»<sup>۳۲</sup>

<sup>۳۲</sup> اسناد تاریخی جلد چهارم صفحه ۱۴۱

او ریز بینانه به رابطه‌ی استثمار جهانی سرمایه‌داری با صورت‌بندی‌های پیشاسرمایه‌داری می‌پردازد و مناطق روستایی را به «شهرهای سرمایه‌داری» تشبیه می‌کند که به صورت غیر مستقیم مواد خام مراکز صنعتی اروپا را تامین می‌کنند.<sup>۳۳</sup> او بدون آن که طوطی‌وار تزه‌های کنگره را تکرار کند به تفکیک موارد، به تحلیل هر کدام از تزه‌ها می‌پردازد: «در تزه‌ها به درستی اشاره می‌شود که نیروهای اجتماعی انقلاب جهانی تنها پشتیبان و ضامن مطمئن رهایی مستعمرات و نیمه مستعمرات از یوغ امپریالیسم است . . . ما از آن قسمت از تزه‌ها پشتیبانی می‌کنیم که به کمیته اجرایی کمیتنر پیشنهاد می‌کند که سازماندهی احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره را مجدداً به عهده بگیرد و برای تحکیم چنین احزابی اقدام کند، و اوضاع و احوال عینی انقلاب را به وسیله‌ی ابزار ذهنی، یعنی به وسیله‌ی اراده‌ی سازماندهی توده‌های انقلابی در این کشورها قوت ببخشد . . .»<sup>۳۴</sup>

مجموع همه‌ی نظریات و فعالیت‌های عملی سلطان‌زاده موید آن است که او شخصیتی تئوریک، مبارز و آگاه است که در جنبش کارگری و کمونیستی جهان جای‌گاهی ویژه و مهمی داشته است. از دست دادن چنین رفیقی برای کل جنبش ضایعه‌ی مهمی است. همان‌طور که بسیاری دیگر همانند او در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۳۰ توسط سرمایه‌داری

---

<sup>۳۳</sup> ظاهراً رفیق سلطان‌زاده‌ی سال ۱۹۲۸ م. ۱۳۰۷ خ. بسیار آگاه‌تر از جریان‌ت‌چپ ایرانی است که از سال ۱۳۵۷ خ. تا کنون فکر می‌کنند کشورهای نظیر ایران، افغانستان، امارات متحده‌ی عربی و . . . هنوز تحت مناسبات سرمایه‌داری قرار ندارند یا تولیدشان در چرخه‌ی امپریالیسم جهانی جای‌گاه و تاثیری ندارد.

<sup>۳۴</sup> اسناد تاریخی جلد چهارم صفحه‌ی ۱۴۳

## زنده‌گی، اندیشه و مبارزاتِ آواتسی سلطان‌زاده

دولتی استالینی از میان رفتند و خاکستر شدنِ هر کدامشان ضربه‌ی مهلکی را به جنبشِ ضدِ سرمایه‌داریِ طبقه‌ی کارگر جهان زد.  
یادش زنده و راهش پر رهرو باد . . .

اسفند ۱۳۹۱ تا پایان فروردین ۱۳۹۲

## منابع:

۱. اقتصاد سیاسی: سرمایه‌داری / نوشته‌ی آندریف، کوولوا، کوزلف و . . / ترجمه‌ی ف. مجیدی / انتشاراتِ مازیار / تهران آبان ۱۳۶۰
۲. شوروی و جنبشِ جنگل-یادداشت‌های یک شاهدِ عینی / نوشته‌ی گریگوری یقیکیان / زیر نظر برزویه دهگان / انتشارات نوین / ۱۳۶۳
۳. اسنادِ جنبشِ کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد‌های سوم، چهارم و ششم / زیر نظر خسرو شاکری / انتشارتِ علم
۴. میلادِ زخم-جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران / نوشته‌ی دکتر خسرو شاکری / ترجمه‌ی شهریار خواجهیان / نشرِ اختران / تهران ۱۳۸۶
۵. مجموعه‌ی سخن‌رانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) / ولادیمیر ایلیچ لنین / ترجمه‌ی م. ت. پرتو / نشر بین‌الملل / تهران ۱۳۵۸
۶. شوقِ یک خیز بلند-نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۲۸۵ / نوشته‌ی جلیل محمودی و ناصر سعیدی / نشر قطره / تهران ۱۳۸۳
۷. انکشافِ اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان / نوشته‌ی آ. سلطان‌زاده / ترجمه‌ی ف. کوشا / انتشاراتِ مازیار / تهران ۱۳۸۳
۸. نقش آرامنه در سوسیال دموکراسی ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱) / به کوششِ محمد حسین خسرو پناه / تهران تابستان ۱۳۸۳





# انتشارات پروسه

